

## ۷ سال جنگ

# و ضرورت تبدیل جنگ به جنگ داخلی

دراواخر شهریور ماه ۱۳۵۹، پس از یک رشته درگیریها و نبردهای مرزی و پیراکنده میان دولتهای ایران و عراق، این درگیریهای مسلحانه پراکنده، شکل یک جنگ سراسری و همه جانبه بخود گرفت و ارتش عراق با یک حمله سراسری و برق آسا مناطق وسیعی از خاک ایران را در جنوب و غرب ایران به تصرف خود

در آورد. از آن هنگام تا به امروز علیرغم مراحمی که جنگ پشت سر گذارده و تغییراتی که در توازن قوای طرفین صورت گرفته است، جنگ همچنان با تمام ابعاد مخرب و ویرانگر خود ادامه یافته است و هر روز که می گذرد، بدون آنکه متضمن پیروزیهای سیاسی و نظامی برای یکی از طرفین جنگ باشد، فاجیع و مصائب در صفحه ۳

### نجات زندانیان سیاسی در گرو گسترش مبارزات توده ایست

اکنون چندین ماه است که موج اعتراض اعتصاب غذا، زندانیان جمهوری اسلامی را را گرفته است. زندانیان زندان اوین در ردا دماه برای چندمین بار دست به اعتصاب نازندند تا فریاد اعتراض خود را علیه توحش و ربریت درخیمان رژیم و شرايطی که بر سیاه بالهای قرون وسطای رژیم حاکم است، به در صفحه ۵

### سازماندهی طبقه کارگر، اصلی ترین وظیفه ماست

نظام استثمارگرانه سرمایه داری که به عنوان آخرین نظام طبقاتی در تاریخ بشریت، بر ویرانه های نظام فئودالی شکل گرفت، اکنون مدت ها است که بعنوان یک نظام گذرنده و تاریخی، به یک نظام میرنده و در حال زوال تبدیل شده که بنا به یک ضرورت تاریخی در صفحه ۶

### توضیح و تشریح برنامه سازمان

شیوه تولیدی مسلط در ایران، شیوه ولید سرمایه داریست. سرمایه داری در وجه خود بدانگونه که در بند دوم برنامه سازمان مولبندی شده است، یک شیوه تولیدی است

## از هیمن نشریات

اپورتونیسیم در برخورد به مسئله صلح -  
حزب توده در تلاش برای علم کردن یک جناح دمکرات و ضد امپریالیست دیگر!  
در صفحه ۱۴

### بازگشائی مدارس و دانشگاهها و ضرورت گسترش مبارزه علیه رژیم

در صفحه ۱۶

### سرمقاله

## ما جرا جوئیهای جمهوری اسلامی و دخالت نظامی مستقیم امپریالیسم در منطقه

در حالیکه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی همچنان به سیاستهای جنگ طلبانه و ماجراجویانه خود ادامه میدهد و تلاش سازمانها و مجامع بین المللی نیز تا کنون برای خاتمه جنگ بی نتیجه مانده است، مداخله روز افزون امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس و گسیل ناوگانهای نظامی دول امپریالیست بسوی این منطقه، همچنان در صدر مسائل بین المللی قرار دارد. دولتهای امپریالیست که طی ۷ سال ادامه جنگ دولتهای ایران و عراق با نحاء گوناگون از ادامه این جنگ در جهت اهداف و مقاصد سوداگرانه، تجارکارانه و رازنا نه خود سود جستند، در پی ماجراجوئیهای اخیر رژیم جمهوری اسلامی، زمینه را برای تشدید مداخلات خود سرانه سیاسی و نظامی در صفحه ۲



### اطلاعیه سازمان پیرامون جنگ

در صفحه ۸

### یادداشتهای سیاسی

- ☆ "تعزیر حکومتی" مانور دیگر جناح مسلط هیئت حاکمه در صفحه ۱۷
- ☆ رفسنجانی با زهم به امپریالیسم آمریکا رهنمود می دهد.
- ☆ اعتصاب کارگران معادن آفریقای جنوبی ضربه ای دیگر بر پیکر رژیم نژادپرست.

برای برقراری صلح دهکرائید، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

## ۱۷ شهریور

نقطه پایانی توهّمات توده‌ها به رژیم شاه

آنچه بعنوان نقاط عطف در تاریخ مبارزات توده‌ها ثبت می‌گردد، یادآور شکست‌ها و پیروزی‌هایی است که تجارب آن در اذهان توده‌ها برجای خواهد ماند.

۱۷ شهریور، در شمار آن نقاط عطفی است که در اوج دناّت و سرآغاز فریاد آرزوی رژیم شاه، پرده از ماهیت حکومت خودکامه و ارتش دست پرورده امپریالیست‌های اشرفی‌اوردی برداشت. در حالیکه خلاصه‌رئیس‌جمهوری بر جنبش مستولی بود، توده‌های عصیان‌زده و خشمگین علیه نظم ارتجاعی و مستبدانه پیاپی خاسته بودند و رهبری سازشکار، شعاع‌برادری با ارتش را به آنها حقه می‌کرد.

۱۷ شهریور، روز فوران خشم نهفته‌ای بود که نیم قرن دودمان جنایتکار پهلوی، خلق ستمدیده ایران را تحت سلطه مستبدانه خود با هزاران رشته مرئی و نامرئی بیندکشیده بود. در رأس تمامی ارگان‌های سرکوب رژیم شاه، ارتش به مثابه پاسدار نظم فارتگرانه موجود، عامل اصلی سرکوب توده‌ها بود.

خلق ستمدیده ایران نه فقط پدر ۱۷ شهریور در میدان ژاله، بلکه در تمامی شهرها نقش ارتجاعی این ارگان سرکوبگر را که به رویشان آتش می‌گشود، در یافتند و جمعه سرخ و خونین ژاله نقطه پایانی توهّم توده‌ها به رژیم شاه و دستگاه سرکوبگر آن بود.

۱۷ شهریور سرآغاز موج اعتماسات کارگران قهرمان نفت و دیگر صنایع تولیدی و کلیدی‌گردید و شرایط و موقعیت انقلابی را نوید داد. رژیم پوسیده و منفور پهلوی، قادیاره مهاجران همه‌جانبه موجود نبود و دولت‌های "آشتی ملی" و "نظامی" و "سوسیال دمکرات" بختیاریزیکی پس از دیگری بر اثر امواج کوبنده انقلاب ساقت شدند. اما فقدان رهبری طبقه کارگر به ضد انقلاب از راه رسیده فرصت داد تا سوار بر مرکب توهّمات و اعتقادات مذهبی توده‌ها، سلطه ارتجاعی خود را جایگزین سلطنت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی کند.

هنوز یک ماه از قیام ۲۲ بهمن سپری نشده بود که حکومت غاصب انقلاب، توسط ارتش تطهیر شده شاه، مردم سندانج را بخاک و خون کشید و یکبار دیگر ماهیت پلیدی آن را داد.

پرسنل در مقام دوم قرار گرفته است. در مجموع هم اکنون متجاوزان ۷۰ ناو جنگی و ۳۰ هزار خدمه نظامی در خلیج فارس و دریای عمان متمرکز گشته‌اند. اما نقش اصلی را در این سیاست تجار و کاروانه امپریالیسم آمریکا بر عهده دارند که در ادامه سیاست‌های ماجراجویانه و مداخله نظامی علنی ریگان برای دفاع از منافع راهزنانه و فارتگرانه امپریالیسم آمریکا، میکوشد با حضور مستقیم نظامی خود در منطقه، موقعیت اقتصادی و سیاسی خویش را تقویت نماید. این دخالت نظامی در شرایطی صورت می‌گیرد که ریگان پس از افشای ماجرای فروش پنهانی اسلحه به ایران، در تلاش است، موقعیت سیاسی خود را بهبود بخشد. امپریالیسم آمریکا با مداخله نظامی در منطقه خلیج در عین حال در پی تشییع و استحکام نقش هژمونیک خود، در اردوگاه امپریالیسم است که با کشاندن مستقیم امپریالیست‌های دیگر به منطقه به این هدف خودنیز دست یافته است.

اما چیزی که بویژه در ارتباط با خود منطقه حائز اهمیت است، امپریالیسم آمریکا از موقعیت پیش آمده نه تنها در جهت منافع فارتگرانه خود استفاده خواهد کرد، بلکه نفوذ سیاسی خود را در تمامی منطقه بسط خواهد داد و تلاش خواهد نمود که پایگاه‌های نظامی جدیدی در این منطقه ایجاد نماید، به مقابله علنی تر با جنبش‌های انقلابی و مترقی در منطقه بپردازد، و از موجودیت رژیم‌های ارتجاعی منطقه که هر یک با وضعیت بحرانی روبرو هستند، دفاع نماید. امپریالیسم آمریکا با گسترش مداخله نظامی خود در منطقه در عین حال از هم اکنون خود را برای مقابله با شرایطی که جمهوری اسلامی قادر به مهار کردن بحران در ایران نباشد، آماده میکند. تمام آنچه که گفته شد مجموعه اهدافی است که امپریالیست‌ها بویژه امپریالیسم آمریکا از مداخله نظامی در منطقه خلیج فارس دنبال می‌کنند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که طی هفت سال ادامه جنگ عظیم‌ترین لطامات مادی و معنوی را به توده‌های مردم ایران و منطقه وارد نموده است، با ماجراجویی‌های اخیر خود که زمینه را برای مداخله نظامی مستقیم امپریالیسم در منطقه فراهم ساخت، برگ دیگری بر کارنامه سیاه و ننگین خود افزود و بیش از پیش نقش خود را در خدمت سیاست‌های امپریالیسم نشان داد.

## ماجراجویی‌های جمهوری اسلامی و دخالت نظامی مستقیم امپریالیسم در منطقه

خود در تمامی منطقه بویژه منطقه خلیج فارس مساعید یافته و طی هفته‌های اخیر پیوسته بر دامنه دخالت آشکار نظامی خود در این منطقه افزوده‌اند. امپریالیست‌ها که تا پیش از ماجراجویی‌های اخیر رژیم جمهوری اسلامی، علیرغم دولت‌های دست‌نشانده و ارتجاعی منطقه جرات آن را نداشتند که این چنین صریح و بی‌پرده ناوگان جنگی خود را به منطقه گسیل دهند و آشکارا در این منطقه مداخله نظامی کنند، اکنون به بهانه دفاع از "منافع حیاتی خود" و مقابله با "تهدیدات" و ماجراجویی‌های جمهوری اسلامی نیروهای رزمی خود را به منطقه گسیل نموده و هر روز بر تعداد آنها می‌افزایند.

امپریالیسم آمریکا که بعنوان سردسته راهزنان جهانی، همیشه مترصد است تا از هر فرصت و لحظه مناسب برای پیشبرد این نقش خود استفاده کند، مساعیدترین لحظه را برای پیشبرد سیاست‌های تجار و کاروانه راهزنانه خود یافته است. در حالیکه خود، در برابر فروختن این جنگ و ادامه آن نقش عمده‌ای داشته و با نحاء مختلف از جمله ارسال مخفیانه سلاح، رژیم جمهوری اسلامی را در ادامه جنگ تشویق نموده و یاری داده است، اکنون سیاست جنگ طلبانه جمهوری اسلامی و ماجراجویی‌های آن را در خلیج فارس از جمله استقرار موشک‌های موسوم به کرم بریشم، مین گذاری مسیرهای عبور و مرور کشتی‌ها، حمله به کشتی‌های تجاری را دستاویز دخالت نظامی آشکار خود در منطقه قرار داده و تاکنون متجاوزان از چهل کشتی جنگی را با بیش از ۲۰ هزار پرسنل نظامی و ۷۰۰ هلیکوپتر و هواپیمای جنگی در خلیج فارس و دریای عمان متمرکز نموده است. امپریالیست‌های دیگر نیز از جمله امپریالیسم فرانسه و انگلیس، هر یک به سهم خود به تبعیت از امپریالیسم آمریکا در این سیاست راهزنانه و تجار و کاروانه سهیم شده و تحت پوشش دفاع از منافع خود، حفاظت از راه‌های کشتیرانی بین‌المللی و جمع‌آوری مین، بخشی از ناوگان جنگی خود را به منطقه خلیج فارس و دریای عمان گسیل داده‌اند. در این زمینه امپریالیسم فرانسه با اعزام ۱۴ کشتی جنگی و ۴۰۰۰

## ۷ سال جنگ و ضرورت تبدیل جنگ به جنگ داخلی

اجتماعی بیشتری برای مردم دو کشور بیارمی - آورد.

جنگ دولتهای ایران و عراق که اکنون هفت سال تمام را پشت سر میگذارد و وارد هشتمین سال آغاز خود می‌گردد، در شرایطی آغاز گردید که رژیم‌های حاکم بر ایران و عراق، هر دو با یک بحران سیاسی دم‌افزون روبرو بودند و اعتلا و جنبش توده‌ای در هر دو کشور پیوسته ادامه می‌گرفت. رژیم جمهوری اسلامی که بنا به ماهیت ارتجاعی اش از همان فردای قیام در برابر انقلاب و در خواستهای توده مردم قرار گرفته بود، در آستانه جنگ، با شرایط وخیمی روبرو گشته بود. نارضایتی و اعتراض مردم افزایش می‌یافت، توده‌های کارگری شدت مبارزه خود افزوده بودند، مبارزه عمومی توده‌های مردم اعتلا و نوینی یافته بود، تضادهای درونی عمیق حاکمه تشدید شده بود. گانگای سرکوب نظیر ارتش، سپاه، پلیس، کمیته‌ها و غیره با از هم گسختگی روبرو بودند. در عراق نیز یک بحران سیاسی عمیق در حال شکل‌گرفتن بود و مبارزه توده‌های مردم این کشور بویژه تحت تأثیر انقلاب ایران مداوماً اعتلا می‌یافت. در چنین شرایطی هر دو دولت ایران و عراق راه حل مسائل و بحرانهای خود را در یک جنگ جستجو می‌کردند. رژیم جمهوری اسلامی برای مهار کردن نارضایتی توده‌ها، انحراف توجه آنها از مسائل داخلی، تخفیف تضادهای درونی خود، بازسازی ارتش و دیگر ارگانهای سرکوب، و تحقق اهداف توسعه طلبانه پان‌اسلامیستی خود، به این جنگ نیاز داشت. رژیم عراق نیز بمنظور مهار کردن بحرانی که در داخل با آن روبرو شده بود و تحقق اهداف توسعه طلبانه خود، که با سرنگونی رژیم شاه، زمینه آنرا در برابر بورژوازی حاکم بر ایران مساعد می‌دید، یک جنگ سراسری و همه‌جانبه را سازمان داد. از اینرو این جنگ از همان آغاز بنا به ماهیت بورژوازی رژیم‌های حاکم بر دو کشور ایران و عراق و اهداف و مقاصد ضد خلقی سیاستهای آنها، نه در ارتباط با منافع توده‌های مردم دو کشور، بلکه در خدمت مقاصد و منافع بورژوازی و دولتهای حاکم بر این دو کشور، شکل گرفت. بنا بر این، ماهیت ارتجاعی و خصومت تجار و کارخانه‌های این جنگ از هر دو سو، حقیقتی

مسلم‌وبی چون و چرا بوده است و گذشت هفت سال از آغاز جنگ بیش از پیش این حقیقت را نشان داده است. طی این جنگ تمامی فشارها و مصائب ناشی از جنگ بر دوش توده‌های مردم قرار گرفته است. متجاوزان یک میلیون تن از مردم زحمتکش دو کشور ایران و عراق در میدانهای جنگ و با در پشت جبهه، در شهرها و روستاهای دو کشور، در نتیجه بمبارانها، حملات موشکی، توپ باران و گلوله باران مداوم کشته و معلول، تعدادی شهر و روستا به کلی ویران شده‌اند، مردم خانه و کاشانه خود را از دست داده‌اند و چندین میلیون تن آواره گشته‌اند. بسیاری از موسسات صنعتی و تولیدی منهدم شده‌اند و معادل هزار میلیارد دلار از ثروت‌های اجتماعی دو کشور نابود گشته است. طی این جنگ، استثمار کارگران دو کشور تشدید گردید. شرایط مادی زندگی توده‌ها پیوسته وخیم‌تر شد. سرکوب و اختناق شدت گرفت و ابتدائی‌ترین حقوق و آزادیهای سیاسی از مردم سلب گردید. اما بورژوازی حاکم بر دو کشور، از جهات مختلف از این جنگ و ادامه آن به نفع خود بهره برد، نه فقط از جنبه اقتصادی سودهای کلان عاید آنها گردید بلکه از جهات سیاسی نیز به بسیاری از اهداف خود دست یافتند. رژیم عراق با اشغال بخشهای وسیعی از مناطق جنوبی و غربی ایران در نخستین مراحل جنگ و برانگیختن احساسات شونبستی، بحران سیاسی را در این کشور مهار نمود. رژیم حاکم بر ایران نیز با دادن زدن به احساسات شونبستی و مذهبی در میان توده‌های مردم، توجه آنها را از معضلات و بحرانهای داخلی متوجه جنگ نمود. هرگونه آزادی سیاسی را به بهانه جنگ از مردم سلب کرد. به سرکوب جنبشهای اعتراضی مردم پرداخت. ارتش و دیگر ارگانهای سرکوب را با زسازی کرد و موقتاً از جدت تضادهای درونی خود کاست. لذا این جنگ از جهات مختلف به زیان توده‌های مردم ایران و عراق و به نفع سرمایه داران رسیده است. اما رژیم عراق که در مراحل نخستین جنگ منطقی از خاک ایران را به تصرف خود در آورده بود، نتوانست به هدف توسعه طلبی ارضی خود ادامه عمل پوشد. رژیم جمهوری اسلامی که در آغاز جنگ با شکست فاحشی روبرو شده

بود به تجدید سازمان نیروهای شکست خورده خود پرداخت و پس از یک رشته عملیات تدارکی و تعرضی محدود، عملیات تعرضی گسترده و پیر در پی خود را آغاز نمود و عراق را به عقب نشینی وادار نمود. در ادامه این تعرضات رژیم جمهوری اسلامی، طرفین درگیر جنگ به نوعی از توازن قوا دست یافتند که هیچیک قادر به پیروزی قطعی بر دیگری نبود. این موازنه از یک سو محصول موقعیت و توان اقتصادی، سیاسی و نظامی طرفین درگیر جنگ و از سوی دیگر نتیجه عملکرد سیاستهای بین المللی و موازنه سیاسی منطقه بود. این یک حقیقت است که دولتهای ایران و عراق هیچیک از آنچنان برتری اقتصادی و نظامی برخوردار نیستند که بتوانند به سادگی بر طرف دیگر پیروز شوند، به ویژه که در این جنگ سیاستهای بین المللی و قدرتهای امپریالیستی و منطقه‌ای نیز نقش مهمی داشته‌اند.

تا پیش از حصول موازنه‌ای که اکنون نیز حاکم است، عوامل مختلفی به نفع جمهوری اسلامی عمل میکرد. رژیم‌های منطقه از پیروزی‌های اولیه عراق بر ایران احساس خطر می‌کردند و از بیروستقیم و غیر مستقیم به جانب‌داری از رژیم جمهوری اسلامی می‌پرداختند. بویژه دولت صهیونیستی اسرائیل که با استفاده از این جنگ ضربات سنگینی به جنبش فلسطین وارد آورد و از شکاف پیش آمده بین رژیم‌های عربی منطقه بر سر مسئله جنگ، حداکثر بهره‌برداری را در جهت تحکیم موقعیت خود و پیشبرد سیاستهای ارتجاعی اش نمود، از جمهوری اسلامی جانب‌داری نمود، تا موازنه کنونی پدید آید و جنگ فرسایشی در چارچوب وضع موجود ادامه یابد. قدرتهای امپریالیستی نیز که بخاطر تقویت نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی خود در ایران و عراق و نیز تمامی منطقه خواستار ادامه جنگ بودند، به جانب‌داری از جمهوری اسلامی پرداختند تا مانع شکست قطعی آن گردند و موازنه مورد نظر خود را که همانا موازنه قبل از آغاز جنگ بود حفظ کنند.

مجموعه عوامل فوق‌الذکر، یعنی هم عوامل داخلی و هم منطقه‌ای و بین‌المللی سبب گردید که موازنه موجود بدست آید، اما جمهوری اسلامی که پس از تجدید سازمان نیروهای مسلح خود و عقب نشینی‌های رژیم عراق خود را در موقعیت برتری یافته بود، در جهت پیشبرد اهداف توسعه طلبانه

## ۲ سال جنگ و...

پان اسلامیستی خود، خواهان ادامه جنگ تا پیروزی نهائی گردید. از اینرو چندین تعرض نظامی گسترده را علیه عراق سازمان داد که در هیچیک نتوانست پیروزی استراتژیک به دست آورد. شکست رژیم در عملیات موسوم به بدر که طی آن دهها هزار تن از نیروهای آن کشته و زخمی شدند، نشان داد که برهم زدن موازنه موجود و پیروزی بر عراق بسادگی امکان پذیر نیست. بنا بر این به تجدیدنظر در تاکتیکهای جنگی خود پرداخت و به جنگ فرسایشی متوسل گردید تا با تحلیل بردن توان اقتصادی و نظامی رژیم عراق زمینه را برای یک تعرض گسترده فراهم سازد. سرانجام پس از وعده های مکرر پیرامون "حمله سرنوشت ساز"، در سال گذشته طی عملیات کربلای ۴، ۵، ۶ با استفاده از حداکثر توان اقتصادی، نظامی و نیروی انسانی خود، این حمله را آغاز نمود که با شکست فاحشی روبرو گردید و طی آن ارتش یکمدهزار نفری محمد بکلی متلاشی گردید. این تعرض نظامی که با حداکثر توان نظامی، تجهیزاتی، و بهره برداری از شرایط جوی مساعد، برای خنثی کردن برتری نیروی هوایی، زرهی و توپخانه عراق صورت گرفت، شکست عظیمی برای رژیم بود. وعده پایان جنگ، تا پایان سال، پوچ از کار درآمد و رژیم علاوه بر شکست نظامی با یک شکست سیاسی نیز روبرو گردید. با ایمن شکست، دیگر حتی بر خود رژیم نیز آشکار گردید که به آسانی قادر نیست در این جنگ پیروز شود. بویژه در شرایطی که موقعیت اقتصادی آن بشدت وخیم شده است، ناراضی بیتی مردم از ادامه جنگ شدت گرفته، اختلافات درونی هیئت حاکمه تشدید شده و اوضاع بین المللی به زیان آن تغییر کرده است. همان عواملی که در مراحل اولیه جنگ، در عرصه بین المللی به نفع جمهوری اسلامی عمل می کرد، امروز بزبان آن، و به نفع رژیم عراق عمل می کنند. جمهوری اسلامی بعنوان رژیمی جنگ طلب در مقیاس جهانی افشا شده و مورد نفرت و انزجار عموم جهانیان قرار گرفته است. دولت های امپریالیست که طی این جنگ سودهای کلانی از فروش تسلیحات به جیب زده اند، و بردارنده مدخلات نظامی و سیاسی خود در کل منطقه افزوده اند، اکنون برای حفظ

موازنه موجود از رژیم عراق جانبداری می کنند. خلاصه کلام کلیه شرایط داخلی و بین المللی بزبان جمهوری اسلامی است. اما رژیم — جمهوری اسلامی همچنان بر ادامه جنگ اصرار می ورزد. علت این امر از یک سو در تمایلات و اهداف پان اسلامیستی رژیم قرار دارد و از سوی دیگر چیزی که بویژه در شرایط کنونی حائز اهمیت است، نیاز جمهوری اسلامی به یک پیروزی سیاسی است. جمهوری اسلامی بدون یک پیروزی سیاسی نمی تواند موقتا "هم که شده به جنگ خاتمه دهد، چرا که بیم آن دارد، بدون این پیروزی سیاسی، قادر به مهار کردن ناراضی بیتی توده ها نباشد و توده های درونی هیئت حاکمه تشدید شود و با نتیجه با یک بحران سیاسی بسیار وخیم روبرو گردد. از این روست که حتی فشارهای بین المللی از جمله اقدامات سازمان ملل متحد و تصویب قطع نامه شورای امنیت نتوانسته است رژیم را به پذیرش آتش بس وادار نماید. دولت های امپریالیست نیز که اکنون زیر فشار افکار عمومی جهان، و خطری که از گسترش دامنه جنگ در منطقه متوجه منافع آنهاست، فشارهای معین و محدودی را به جمهوری اسلامی آغاز نموده اند، با توجه به اینکه اساس سیاست آنها دفاع از موجودیت جمهوری اسلامی است، نمی توانند تغییری جدی در موضوعی جمهوری اسلامی پدید آورند. جمهوری اسلامی صراحتا "موضع خود را در زمینه ادامه جنگ اعلام داشته است. این مواضع نشان می دهد که رژیم قصد دارد تا زمانی که به حداقل اهداف سیاسی خود از ادامه جنگ، که در مرحله کنونی همانا کناره رفتن هیئت حاکمه کنونی عراق می باشد، دست نیابد، به جنگ ادامه دهد. بنا بر این با توجه با اینکه دست یابی رژیم به این اهداف جاه طلبانه حداقل در وضعیت کنونی امکان پذیر نیست، جنگ ادامه خواهد یافت. انتظار صلح از رژیم جنگ طلب و ارتجاعی جمهوری اسلامی خیالی عبث است. حتی چنانچه رژیم فرضا "بنا به مجموعه عوامل داخلی و بین المللی و تغییراتی که در توازن قوای موجود صورت میگیرد، با "صلح" نییاز موافقت کند، چیزی جز یک آتش بس برای تجدید قوا و تدارک جنگ دیگر نخواهد بود. چنین "صلحی" نمی تواند انبوه فشارهایی را که بردوش توده مردم قرار دارد، از میان بردارد. همانگونه که جنگ ارتجاعی،

## ۱۷ شهریور... از صفحه ۲

ارگان حافظ نظم سرمایه را آشکار نمود. رژیم سفاک و ارتجاعی جمهوری اسلامی تا کنون دهها ۱۷ شهریور آفریده و ارتش همواره به مثابه تکیه گاه اصلی این رژیم در سرکوب خلقهای قهرمان ایران ایفای نقش نموده است. تطهیر و بازسازی ارتش در نظام جمهوری اسلامی نه یک امر بدیع بلکه برخاسته از ماهیت طبقاتی هر حکومت مدافع نظام سرمایه داریست. اشکال حکومت های بورژوازی، تغییری در ساختار ارگانهای سرکوبگر بوجود ندهند و در چارچوب اساس هر حکومت سرمایه داری، بقا دستگاه عریض و طویل بوروکراسی و ارتش بمثابه اهرمهای اجرایی و سرکوب است. طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران، با توجه به تجارب گرانبهایی که طی ۹ سال حاکمیت الهی ولایت فقیه بدست آورده است، در تحولات انقلابی قریب الوقوع آینده، اجازه نخواهند داد بار دیگر مرتجعین سلطه شوم ارتش را تحت لوای "ملی" و... بر آنها تحمیل کنند. تشکیل ارتش خلق و ارگانهای اقتدار توده ای یگانه رکن اصلی هر حکومت انقلابی و دمکراتیک است و تطهیر و تغییر نام ارتش سرکوبگر شاه و رژیم جمهوری اسلامی قریب آشکار توده هاست. در سالگرد ۱۷ شهریور، یاد تمامی جانباختگان میدان ژاله را گرامی بداریم و مبارزه علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را شدت بخشیم.

## نجات زندانیان سیاسی در گرو گسترش مبارزات توده‌ایست

از صفحه ۱

## صمد، همچون ارس جاریست

صمدبهرنگی را با ید در اندیشه و آرمانش و در کلام مسطورا مایی پیرایه اش که تلاؤلوی در ادبیات بالنده ایران شد شناخت.

صمدبا درک عمیق از قانونمندیهای جامعه و مناسبات پوسیده حاکم برایران، بطرح ایده های خود در انطباق با شرایط ویژه ای که در بطن آن می زیست پرداخت و سرفصلی نودرا ادبیات معا مرگشود. ظرافت ودقت او در بیان کلام، که همواره در قالب تمثیلات کودگانه عرضه شده، بیانگرو سعت نظرونوآوری او در طرح ایده هاست.

نقش آفرینان قصه هایش، هریک زبان حال وضعیت جامعه می گردند و آهنگ بیداری کلامش، خواب از دیده های بسته بر می گیرد:

دانه برف هنوز سخن تمام نکرده از پای  
در می آید، درخت هلوی پیربار آن دو کودک  
زحمتکش روستائی، پس از سالها رنج با بوق  
و کرنای خرافه و در اوج ردالت، ضمیمه باغ  
اربابی می گردد و ماهی سیاه کوچولو، جویبار  
تنگ و باریک رارها میکند و با شکستن حصار  
بلندسنتها، دیوار عرب و هراس کاذب رادر  
هم میکوبد تا به جمع ۹۹۹ هزار ماهی سیاه دیگر  
در دریا بپیوندد. و سرانجام "۲۳ ساعت در  
خواب و بیداری"، پسرک داستانش آرزو  
میکند که شک "مسلل پشت شیشه ویتیرین" مال  
اومی بود.

و اینهاست جان کلام صمد، اندیشه های  
صمدکه ساده اما صادقانه و بحق استادانه  
بیان میگردد. آنگاه که هنگامه عمل فرامیرسد  
و مناف فلکی ها و نابلها قدم در راه میگذارند،  
میگوید: "کیف کرده ام که آنچه تا یکی دوسال  
پیش برای من جز طرح و نقشه چیزی نبود  
دارد آغاز میشود و صورت عمل می یابد...."  
او با به تصویر کشیدن تمامی مظا هرستم و  
تعدیات نظم استثمارگران حاکم، همواره بر  
این نکته تاکید داشت:

"دیگروقت آن گذشته است که ادبیات  
کودکان را محدود کنیم به تبلیغ و تلقین نماذج

در صفحه ۱۶

و مبارز در زندان اوین و در سایر سیاهچالهای رژیم، به مقابله با دژخیمان برخاسته اند. علیرغم اعدامها و شکنجه ها به مرتجعین تسلیم نشده اند و به مقاومت حماسی و افتخار آفرین خود ادامه میدهند اما نیا بیدیک لحظه از یاد برده که هرآن تعداد بیشتری از زندانیان سیاسی در معرض سپرده شدن به جوخه های تیرباران قرار دارند. مرتجعین اسلامی نشان داده اند که از انجام هیچگونه جنایتی روی گردان نیستند. نجات زندانیان سیاسی از شکنجه و اعدام و از چنگال دژخیمان در گرو گسترش مبارزات توده ای است. باید مبارزه علیه سرکوب و اختناق، علیه شکنجه و اعدام را گسترش داد. باید حمایت بخشهای وسیع تری از توده های مردم را از زندانیان سیاسی و مبارزات آنان جلب نمود و با سازمان دادن حرکات اعتراضی به حمایت از مبارزات زندانیان سیاسی پرداخت. در این میان هواداران سازمان باید فعالیت انقلابی خود را در حمایت از زندانیان سیاسی گسترش دهند. اخبار زندانها را وسیعاً در میان توده ها پخش نمایند، به افشای جنایات رژیم در زندانها و وضعیت خفقان زندانیان سیاسی بپردازند، باید این ایده را در میان توده های مردم اشاعه دهند که حمایت از زندانیان سیاسی، اعتراض به شرایط زندانها و شکنجه و اعدام و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، گامی در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق آزادیهای سیاسی است. باید مبارزات خانواده های زندانیان سیاسی را در دفاع از فرزندان انقلابی خود که هم اکنون روبرو گسترش است، سازماندهی نمود. با کار تبلیغی و افشاگرانه در میان خانواده های که فرزندان نشان اعدام شده یا در زندانها بسر می برند، اعتراضات آنان علیه وضعیت زندانیان سیاسی را سمت و سو داد و حرکات اعتراضی آنان را گسترش داد. گسترش حرکات اعتراضی خانواده های زندانیان سیاسی آن عرصه ای است که حمایت توده ای از زندانیان را در من میزند و انعکاس این اعتراضات در میان توده ها و افکار عمومی

در صفحه ۱۳

گوش توده های مردم برسانند. طی چند ماه اخیر علاوه بر زندان اوین، زندانهای گوهر دشت، نرگس و زندانهای شهرستانها نیز شاهد متصاب غذا یا اشکال دیگر اعتراضی انقلابیون و مبارزین در بند علیه دژخیمان جمهوری اسلامی بوده اند. هر چه نفرت و نزار توده ها از حاکمیت افزایش می یابد، هم با بارش اعتراضات کارگران و زحمتکشان، رژیم بردمانه سرکوب و اختناق می افزاید، رگانه های سرکوب و دستگا های پلیسی - با سوسی خود را گسترش میدهد تا توده ها را رعب سازد و آنان را به تمکین وادار نماید. رژیم توأم با گسترش جو ترور و وحشت در جامعه، اعمال فشار بر زندانیان سیاسی را نیز افزایش داده است. اعدام دهها هزارتن از انقلابیون برای رژیم کار ساز نبوده، اعمال شکنجه های وحشیانه از سوزاندن و مثلثه ردن، در آوردن چشم زندانیان از حدقه، شیدن خون زندانیان مقاوم، تحمیل باعتهای متعادی بیخوابی و گرسنگی و ویزان کردن از سقف گرفته تا تاج و زبانه زنان دختران، شکنجه های روحی، قیامت ۶۰ رجه و اعدامهای دسته جمعی، پاسداران بر مایه هر آنچه از قساوت و توحش در چنته اشته اند بکار گرفته اند، اوج تبهکاری و شقاوت کومت الله بر روی زمین را به بونه آزمایش ناردند اما این جنایات نتوانسته خللی راراده و ایمان انقلابی زندانیان مقاوم بجا دکنند. زندانیان انقلابی و مبارز با ناومت های حماسی خود به این مردگان ریخ نیش خند می زنند، مقاومت می کنند و جمعین خشمگین و زخم خورده از ناتوانی و پیش، بخود می پیچند. بروحیگری خود افزایند، جوخه های اعدام، ضرب و شتم زندانیان، رش به بندها و سلولها، گرسنگی دادن و له ملاقاتها نیز بر سایر شکنجه های روحی و سمی افزوده میشود، تا زندانیان به تسلیم نار شوند. اما اعتراض دسته جمعی، خودداری خوردن آنچه بعنوان غذا داده میشود و تصاب غذا با سخ زندانیان مقاوم به این شیگرهاست. زندانیان سیاسی انقلابی

# زندانی سیاسی آزاد باید گردد

## سازماندهی طبقه کارگر، اصلی ترین وظیفه ماست

از صفحه ۱

پرولتاریا صورت گرفته، برای این امر صحنه گذارده که طبقه کارگر تنها از طریق آگاه شدن به منافع طبقاتی خود و متشکل گشتن در سازمان سیاسی طبقاتی خود قادر است نظم کهن را ویران سازد و بر ویرانه های آن جامعه نوینی را بنا نهد. هم اکنون در مقیاس جهانی بخشی از پرولتاریا در حال ساختن این جامعه نوین است. طبقه کارگر ایران نیز بمثابه جزئی جدائی ناپذیر از ارتش جهانی کارگران، هدف و رسالتی جز برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار جامعه کمونیستی در برابر خود ندارد. طبقه کارگر ایران نیز تنها با فرجام رساندن انقلاب اجتماعی پرولتاریائی، و جایگزینی ساختن مالکیت اجتماعی بجای مالکیت خصوصی بروسائیل تولید و مبادله، پیایان بخشیدن به استثمار انسان از انسان و نابرابریهای اجتماعی و در یک کلام با استقرار جامعه کمونیستی می تواند به هدف نهائی خود جامعه عمل پیوشاند. انجام انقلاب اجتماعی پرولتاریائی اساسی ترین هدفی است که طبقه کارگر ایران در جهت تحقق آن مبارزه می کند. اما در ایران شرایط عینی و ذهنی جامعه، انجام یکرشته تحولات دمکراتیک را بر تحولات سوسیالیستی مقدم نموده است. تحولاتی که برای رسیدن هرچه فوری تر طبقه کارگر به هدف نهائی خود ضروری اند و علاوه بر طبقه کارگر، اقشار وسیعی از خرده بورژوازی نیز در آن سهم و نفع اند. اما انجام این تحولات دمکراتیک نیز تنها تحت رهبری طبقه کارگر میسر است. طبقه کارگر که برای هدف و لایتری مبارزه میکند قادر است انقلاب دمکراتیک را به سرانجام پیروز مندرش برساند. بنا بر این طبقه کارگر ایران بعنوان نخستین گام در راستای دست یابی به اهداف طبقاتی خود باید خرده بورژوازی شهر و روستا را به خود ملحق سازد و با رهبری یک انقلاب دمکراتیک، تحولات دمکراتیک را به انجام رساند و شرایط را برای گذار به سوسیالیسم و کمونیسم تسهیل نماید.

شرایطی که امروز تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بر کارگران و توده های زحمتکش تحمیل شده است، جنگ، بیکاری، گرسنگی، استثمار و وحشیانه، عدم تامین حداقل معیشت و سرکوب و اختناق عنان گسیخته

جای خود را به نظامی متکامل تر و عالی تر یعنی نظام کمونیستی می سپارد. روندا یین تحولات اجتماعی اکنون مدتهاست که در مقیاس جهانی آغاز گشته است. طبقه کارگر بعنوان حامل تاریخی این تحولات، رسالت دگرگونیهای عظیم عمر ما را در جهت برانداختن نظم استثمارگرانه و استثمارگری که سرمایه داری و ایجاب جامعه نوین کمونیستی که از هر گونه ستم و استثمار مبرا باشد، برعهده دارد. نظام سرمایه داری توأم با ایجاب پیش شرطهای مادی و اقتصادی لازم برای تحول جامعه به نظامی عالیتر، مداوماً با تجمع هر چه بیشتر کارگران و موسسات تولیدی و صنایع و متشکل ساختن آنان، حامل تاریخی این تحولات را رشد داده است. طبقه کارگر که رسالت انجام این تحولات را برعهده دارد، در مبارزه علیه طبقه سرمایه دار و نظم سرمایه داری مراحل مختلفی از رشد و تکامل را از سر گذرانده است. خود نظام سرمایه داری و شرایط زیست و کار یکسانی که برای کارگران ایجاب نموده است، پیوسته آنها را بسوی تشکل سوق داده و هر تقابل کارگران با سرمایه داران به ارتقاء سطح آگاهی کارگران انجامیده است. مبارزات آنان علیه بورژوازی از تصادمات پراکنده میان کارگران با عناصر منفرد طبقه سرمایه دار به اشکال عالیتری تکامل یافته است. هر چند طبقه کارگر در مبارزات روزمره و خود انگیخته خود علیه سرمایه داران در جهت دست یابی به اهداف فوری و اقتصادی خود به پیروزیهای بر طبقه سرمایه دار دست یابد، اما این مبارزات خود انگیخته در عین ضروری بودن برای رشد آگاهی کارگران، ارتقاء تشکل یابی آنان و بهبود شرایط کار و زندگی شان فی نفسه نمی توانند به سرنگونی بورژوازی بیانجامند. ما دام که طبقه کارگر به آگاهی طبقاتی دست نیافته باشد، ما دام که مبارزات روزمره و خود انگیخته کارگران با شعور سیاسی طبقاتی پیوند نخورد، ما دام که پرولتاریا در مبارزه علیه طبقات سرمایه دار خود را بصورت یک حزب سیاسی متمایز از احزاب تمام طبقات دیگر متشکل نکرده باشد، نمی تواند بمثابه یک طبقه با صف و سیاست مستقل خود انقلاب اجتماعی و الفاء طبقات را به سرانجام برساند. روند تحولاتی که در مقیاس جهانی تحت رهبری

حاکم برجای آمده، سرنگونی رژیم حاکم را به امر مبرم تبدیل نموده. پایان بخشیدن به ایمنی مصائب در گروسرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برقراری یک حکومت دمکراتیک تحت رهبری طبقه کارگر ایران است. اما طبقه کارگر ایران زمانی میتواند با سرنگونی جمهوری اسلامی قدرت سیاسی را به چنگ آورد و در راستای دست یابی به اهداف نهائی خود گام بردارد که به آگاهی طبقاتی دست یافته باشد و بصرف و سیاست مستقل خود در انقلاب شرکت نماید. اگر در قیام بهمین ضعف آگاهی و تشکل طبقه کارگر سبب شد مگر تعیین اسلامی با طری شعارهای کاذب، مبارزات کارگران و توده های زحمتکش را به کجراه کشاند و حاکمان سرمایه را تداوم بخشند، در برآمدهای توده های آینده، طبقه کارگر زمانی میتواند مهر خود را بر جنبش بگوید و رهبری خود را بر جنبش توده های اعمال نماید که به مثابه یک طبقه متحد و متشکل در پیشاپیش توده های زحمتکش شهر و روستا در انقلاب شرکت کند و مبارزه طبقاتی آگاهانه و هدفمند خود را علیه طبقات ارتجاع به پیش برد. شرایط امروز حاکم برجای آمده ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی انجام یکرشته تحولات دمکراتیک، سازماندهی و تشکل طبقه کارگر ایران را به امری مبرم و جد تبدیل نموده است. اساسی ترین وظیفه ای، سازماندهی بمثابه یک سازمان مارکسیست. لنینیست که از منافع طبقه کارگر دفاع می کند برعهده دارد، آگاهی، تشکل و رهبری مبارزات طبقاتی کارگران است و شرایط کنونی حاکم برجای آمده ایجاب می کند که ما فعالیت خود در زمینه آگاهی و تشکل طبقه کارگر گسترده دهیم. ما بمثابه مظهر آگاه و وجدان بیدار طبقاتی کارگر باید در شرایط کنونی بر ابعاد فعالیت خود در میان طبقه کارگر بیا فزائیم، ما باید آگاهی سوسیالیستی را به میان کارگران ببریم، کارگران را به منافع طبقاتی شان آگاه سازیم، در پیوند تنگاتنگ با طبقه کارگر مبارزه طبقاتی کارگران را در تمام وجوه سازماندهی، نمائیم، سیاسی و اقمی تمام طبقات و احزاب و سازمانهای غیر پرولتاری در برابر کارگران عریان سازیم و طبقه کارگر برای شرکت در نبردهای سهمگین طبقاتی کسب قدرت سیاسی آماده سازیم. اما این امر چگونه امکان پذیر است؟

همانگونه که اشاره کردیم ما زمانی قادر

سازماندهی طبقه کارگر،  
اصلی ترین وظیفه ماست

از صفحه ۶

و او هم بود به وظایف خود در زمینه آگاهی، شکل ورهبری مبارزه طبقاتی کارگران عملییم که فعالیت خود را در میان کارگران سترش دهیم و پیوند تنگ با طبقه کارگر شته با شیم در این راستا ضروری است که مل از هر چیزی واحدهای پایه ای سازمان را در بان کارگران مستحکم نمائیم و از این طریق عالیت آگاهانه و امرت شکل طبقه کارگر را به بش بریم. هسته های سرخ واحدهای پایه ای مالیت سازمان در میان کارگران هستند که طریق گسترش آنها در کارخانه ها و محلات رگرنشین امری بسیار تبلیغ و ترویج و زماندهی کارگران تحقق می یابد. این سته ها بویژه باید در واحدهای صنعتی بزرگ ه لحاظ اقتصادی استراتژیک گسترش بند زیر کارگران این واحدها بدلیل شتن سابقه مبارزاتی و آگاهی نسبی، یینه تشکل پذیری بیشتری نسبت به سایر رگران دارند و در صورت به اعتصاب کشیده دن این دسته از کارخانه ها و موسسات تصادی از قبیل صنعت نفت، ذوب آهن، نایع نظامی، ماشین سازیها و برق، شریانهای تصادی رژیم قطع خواهد شد و گسترش

اعتصابات و مبارزات کارگران این واحدها حتی به فلج شدن رژیم می انجامد. در این زمینه کافی است نقش و اهمیت اعتصاب کارگران منایع نفت در قیام بهمن ۵۷ و تاثیر آن بر وضعیت رژیم شاه را به خاطر آوریم. بنا بر این شرط اولیه گسترش نفوذ سازمان در درون طبقه کارگر گسترش هسته های سرخ در کارخانه ها بویژه در واحدهای بزرگ صنعتی است. در توضیح عمومی چگونگی پیشبرد وظایف هسته های سرخ بمثابه سنگ بنای سازمان سیاسی طبقاتی پرولتاریا در میان کارگران باید بر این مسئله تاکید نمائیم که آگاهی و تشکل کارگران بدون شرکت همه جانبه و فعال در مبارزات آنان ممکن نیست. رفقای مدافع خط مشی سازمان که در هسته های سرخ متشکل شده اند باید در مبارزات کارگران فعالانه شرکت کنند، اعتراضات آنان را سمت و سو دهند و مبارزات کارگران را سازماندهی و رهبری کنند. کارگران در برخورد به هر یک از مسائل مشخص جامعه، با محک زدن صحبت ایده ها و خط مشی سازمان اعتقاد عمیق تری به درستی ایده های سوسیالیستی و به درستی خط مشی سازمان می یابند و این روند آگاهی و بیداری کارگران باید در خدمت سازماندهی آنان قرار بگیرد. تنها در این صورت است که می توان از رهبری واقعی مبارزات کارگران سخن گفت. هسته های سرخ برای گسترش

فعالیت مبارزاتی خود باید شبکه مخفی از کارگرانی را که از سطح آگاهی بالاتری نسبت به سایر کارگران برخوردارند و مورد اعتماد کارگران هستند در پیرامون خود ایجاد نمایند. قشر نسبتاً آگاه کارگران که هنوز لزوماً مدافع خط مشی سازمان نیستند، با کار آگاهانه رفقای مدافع خط مشی سازمان می توانند به درجه ای از آگاهی و تجربه مبارزاتی دست یابند که در پروسه در هسته های سرخ سازماندهی شوند و از سوی دیگر در ارتباط با این دسته از کارگران، هسته سرخ می تواند ارتباط خود را با توده وسیعتری از کارگران حفظ کند به روحیات، مسائل مبرم و زمینه های حرکت کارگران آشنائی پیدا کند. به کلیه امور جاری هر کارخانه احاطه پیدا کند و حرکت خود را متناسب با این عوامل تنظیم نماید. اما هسته های سرخ چگونه باید مرتب تبلیغ، ترویج و سازماندهی مبارزات کارگران را به پیش برد و در شرایط خفقان آمیز کنونی حاکم بر جامعه، مبارزین پیشرو و فعال خواستها و مطالبات کارگران باشند، با توده وسیع کارگران ارتباط داشته باشند و در عین حال ادامه کاری خود را حفظ کنند، این بحث را در شماره های آینده ادامه خواهیم داد.



مرحله تدارک نیروهای انقلاب برای قیام است که اساس آن سازماندهی توده های طبقه کارگر است. این سازماندهی محور تدارک قیام در مرحله کنونیست. منطبق بر این مرحله اعتلا جنبش که محدود و کم دامنه است، شکل سازماندهی نیز تعیین می گردد و از اینرو کمیته های کارخانه بعنوان شکل مناسب سازماندهی طبقه کارگر عنوان شده است که توأم با اعتلا هر چه بیشتر جنبش به کمیته های اعتصاب تحول خواهند یافت. وجه نظامی قیام نیز هر چه دامنه اعتلا گسترده تر گردد، اولویت خواهد یافت. بنا بر این ما دام که مسئله اعتصاب عمومی سیاسی و قیام در دستور کار قرار دارد و تدارک برای آنها یک امر حیاتی است، ما باید به تدارک سیاسی و نظامی نیز بپردازیم. اما شکل مشخص این تدارک با توجه به مراحل مختلف اعتلا متفاوت خواهد بود و تاکتیکهای مبارزاتی و شکل های سازمانی با توجه به این مراحل تغییر می کنند.

تاکتیک اعتصاب عمومی سیاسی وقیام را به مثابه اساسی ترین تاکتیکهای این دوران تعیین نموده است. لذا تدارک اعتصاب عمومی سیاسی وقیام مسلحانه در دستور کار قرار دارد، و در این راستا ضرورت کمیته های اعتصاب و جوخه های رزمی همچنان بقوت خود باقی است. اما از اینجا این نتیجه بدست نمی آید که در سراسر دوران انقلابی و در مراحل مختلف اعتلا جنبش، باید شعار واحدی عنوان کرد، و به تاکتیکها و شکل های سازماندهی واحدی متوسل گردید. در سراسر دوران انقلابی، مراحل مختلفی از اعتلا جنبش وجود دارد و یکی از اشکال مبارزه توده ای عمده است. باید منطبق با این شکل مبارزه، تاکتیک اتخاذ نمود و شکل سازماندهی را مشخص ساخت. این تاکتیکها و این اشکال سازماندهی در راستای تاکتیکهای اساسی این دوران اتخاذ می گردند. هم اکنون در جامعه ما یک دوران انقلابی حاکم است، با این وجود اعتلا بسیار محدود و کم دامنه است. وظیفه اساسی ما در این

پاسخ به  
سؤالات

از صفحه ۱۹

دبی جنبش، یک مجموعه تاکتیکهای سبب با شیات اتخاذ کننده در یک دوران سا " تغییر نمی کنند و مشی عمومی سیاسی مان را در این دوران تشکیل میدهند. نیکهای روزمره نیز که مداوماً تغییر کنند در راستای این مجموعه تاکتیکهای سی قرار دارند و اتخاذ می گردند. بنا بر این سازمان ما با ارزیابی دوران ی بعنوان یک دوران انقلابی و ضرورت بل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی



## چگونه باید به جنگ خاتمه داد

کارگران! دهقانان! سربازان! روشنفکران انقلابی!

در حالیکه جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق هفت سال تمام را پشت سر می گذارد و وارد هشتمین سال آغاز خود می شود، بار دیگر رژیم های حاکم بر ایران و عراق بر دامنه حملات و تعرضات نظامی خود افزوده اند و بمباران و گلوله باران شهرها و روستا های دوکشور را شدت بخشیده اند. رژیم ارتجاعی و جنگ طلب جمهوری اسلامی که برخلاف خواست و اراده توده های زحمتکش مردم ایران و مخالفت افکار عمومی جهان، همچنان بر دامنه جنگ اصرار می ورزد، فعالیت های جنگ طلبانه خود را تشدید نموده و رژیم عراق نیز با دیگر بمباران شهرهای ایران و کشتار مردم بی دفاع را از سر گرفته و هر روز گروهی دیگر از توده های مردم ایران را به خاک و خون می کشاند.

همه چیز حاکی از ادامه جنگ، با تمام نتایج مخرب و ویرانگر آنست. گویا مصائب و فاجای عظیمی که این جنگ طی هفت سال به بار آورده است، کافی نیست. کشتار صدها هزار تن انسانی که طی جنگ کشته و معلول شده اند، خانه خرابی و آوارگی میلیون ها انسان دیگر، نابودی میلیاردها دلار ثروت های اجتماعی و حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان، این همه مصائب، تا بیانات ددمنشانه مرتجعین را ارضا نکرده است، آنها در پی آفرینش فاجای دیگر اند.

اکثریت عظیم مردم دوکشور ایران و عراق، هفت سال تمام را با دلهره و اضطراب گذرانده اند. هزاران هزار خانواده ای که فرزندان و عزیزان شان در جبهه های جنگ بصری برند، هر لحظه زندگی شان با تشویش و اضطراب گذشته است. بمباران و توپ باران مداوم شهرها و روستا های یک آن، مردم را راحت نگذاشته است. انبوه کثیری از مردم دوکشور، سوگواران ز دست رفتن پدران و فرزندان خود هستند. صدها هزار خانواده، داغدار و هزاران هزار کودک، بی سرپرست شده اند، اما هنوز عطش سیری ناپذیر جنگ طلبان خون آشام فروکش نکرده و با زهم بر دامنه جنگ اصرار می ورزند.

تداوم جنگ، شرایط مادی و معیشتی توده های مردم را پیوسته وخیم تر و دشوارتر نموده است. هزینه های کلان جنگ بردوش مردم قرار گرفته است. استشار کارگران بنحوی سابقه ای تشدید شده است. تعداد کثیری از کارگران در نتیجه ادامه جنگ و زهم گسیختگی اقتصادی بیکار گشته اند. ما محتاج اولیه مردم بشدت کمیاب شده، قیمت کالاها هر روز افزایش می یابد و خلاصه کلام فقر و فلاکت سایه شوم خود را در همه جا گسترده است، اما مرتجعین سودای ادامه جنگ را در سر میپوراند.

در حالیکه ادامه جنگ این همه فشار مادی و معنوی را به توده های مردم ایران و عراق وارد آورده است، سرمایه داران از قبل ادامه جنگ، سودهای کلان و هنگفتی به جیب زده و ثروت های افسانه ای اندوخته اند. نه فقط سرمایه داران دوکشور در حال جنگ، بلکه دول امپریالیست و انحصارات بین المللی نیز منافع کلانی عاید خود ساخته اند. آنها با زار پر رونقی برای فروش سلاح های مرگ آور خود یافته اند و طی چند سال گذشته میلیاردها دلار سلاح به رژیم های حاکم بر ایران و عراق و دیگر رژیم های ارتجاعی منطقه فروخته اند. آنها در نتیجه ادامه جنگ، بر دامنه مذاکلات سیاسی و نظامی خود در منطقه خاور میانه افزوده اند و دوم اکنون خلیج فارس را به جولانگاه ناوهای جنگی خود تبدیل کرده اند.

همه این حقایق، ما هیئت ارتجاعی و ضد مردمی جنگ را در برابر همگان آشکار نموده و نشان داده است که این جنگ از جمیع جهات به زیان توده های مردم ایران و عراق و به نفع سرمایه داران و امپریالیستهاست. از همین روست که توده های زحمتکش مردم خواستار پایان یافتن جنگ اند، اما رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در جهت مقاصد جاه طلبانه، توسعه طلبانه و سودگرایانه خود همچنان بر دامنه جنگ اصرار می ورزد.

تجربه هفت سال ادامه جنگ به همه نشان داده است که جنگ و کشتار جزئی جدائی ناپذیر از رژیم جمهوری اسلامی و موجودیت آنست. جمهوری اسلامی رژیم جنگ طلب و ارتجاعی است. تا زمانی که این رژیم، قدرت را در دست داشته باشد، جنگ و کشتار هم ادامه خواهد یافت.

تنها راه انقلابی پایان دادن به جنگ و دست یابی به یک صلح دمکراتیک، بستن انقلابی توده های مردم ایران، تشدید مبارزه علیه رژیم و سرنگونی آنست.

کارگران! سربازان! زحمتکشان سراسر ایران!

هیچ معجزه ای در کار نیست. کلید حل معضل جنگ، پایان بخشیدن به جنگ و دست یابی به یک صلح دمکراتیک در دست شماست. در کمیته های کارخانه و کمیته های سربازان متشکل شوید!

مبارزه خود را بشکل سازمان یافته علیه رژیم شدت بخشید!

تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، می توان به جنگ خاتمه داد و از شر تمام مصائب اجتماعی که این رژیم به بار آورده است نجات یافت.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
(اقلیت)

شهریور ماه ۱۳۶۶



## توضیح و تشریح برنامه سازمان

از صفحه ۱

همانگونه که در این بند برنامه سازمان آمده است، اصلی ترین مشخصه این شیوه ولید " تولید کالای مبتنی بر روابط تولید بر مایه داریست. " این بدان معناست که رای بران نیز همچون تمام کشورهای سرمایه - اری، تولید کالای، " شکل کالای محصول اری - یا صورت ارزشی کالا" مسلط است و حصولات نه برای مصارف شخصی بلکه برای روش دربار زار تولید می گردند. در ایمن مامعه همه چیز از ساده ترین و کم ارزش ترین حصولات گرفته تا بزرگترین و پیچیده ترین، سائل و ابزار دستگاهاها برای فروش در ازار تولید میشوند. یک محصول از هنگامی صوصیت کالای پیدا میکند و به کالای تبدیل یگردد که نه برای نیازمندیهای شخصی بلکه رای فروش دربار زار تولید شود. اساساً" پیش از آنکه تولید کالای پیدا آید، محصولات برای فروش دربار زار بلکه برای رفیع یا زمیندیهای شخصی، تولید میشوند. بنا بر این محصولات به کالای تبدیل نمیشدند. چنین و د خصوصیت محصولات در دوران نظام ستراکی نخستین و بهنگامیکه مالکیت صوصی بروسائل تولید وجود داشت. با از هم اشیدگی کمون اولیه، تولید برای مبادل و روش، و خلاصه کلام تولید کالای پیدا آمد. زمه و پیش شرط پیدایش تولید کالای اولاً" لکیت خصوصی بروسائل تولید و ثانیاً" نسیم اجتماعی کار بود. بنا بر این در شیوه لیدر داری و فتودالی، تولید کالای پیدا رگشته بود، اما هنوز جنبه عمومی و همگانی سلط بخود نگرفته بود، هنوز همه چیز به کالا بدیل نشده بود و کار شخصی تولید کننده، ماس کار بود. دهقان، آهنگر، کفاش، مسگر و بگری پیشه وران خود کار میکردند و محصول رای لیدمی نمودند، دریک کلام تولید کالای اده وجود داشت. اما برای اینکه تولید لائی ساده به تولید کالای سرمایه داری بدیل شود، لازم بود که نیروی کار نیز به کالا بدیل شود یعنی کارگری که فاقد هرگونه سیله تولید است، به ناگزیر نیروی کارش را به رمایه داری که مالک وسائل تولید است

بفروشد. بدین طریق تولید کالای ساده به تولید کالای سرمایه داری تبدیل گردید. بنا بر این در جامعه سرمایه داری تولید کالای مسلط است و بررسی و توضیح این شیوه تولید با کالا آغاز میگردد. " مارکس در " سرمایه " ابتدا ساده ترین، عادی ترین، اساسی ترین و عمومی ترین مناسبات جامعه بورژوازی ( کالای ) را که میتوان همه روزه و میلیاردها بار مشاهده کرد، تحلیل میکند. تبادل کالا، تحلیل در این ساده ترین پدیده در این " سلول " جامعه بورژوازی، کلیه تضادهای ( و همینطور نطفه کلیه تضادهای ) جامعه مدرن را منکشف میسازد. توضیحات بعدی، تکامل ( هم رشد و هم حرکت ) ایمن تضادها و این جامعه را در یک یک اجزایش از ابتدا تا انتها به ما نشان میدهد. " ( درباره مسئله دیالکتیک - لنین )

درواه نخست، کالا چیزی است که با خواص خود یکی از نیازهای انسانی را بر طرف میسازد. نانی که میخوریم، لباسی که می پوشیم، ابزار و وسائلی که برای تولید بکار می بریم، هر یک مستقیم و غیر مستقیم، یکی از نیازهای انسانی را مرتفع میسازند. سپس کالا چیزی است که نه برای مصرف شخصی بلکه برای فروش دربار زار تولید می شود. این دوش شرط باید هر دو وجود داشته باشند تا بتوان بریک محصول نام کالا نهاد. اینک نان، لباس، کفش و وسائل تولیدی از نیازهای انسانی را بر آورده می کنند، نشان دهنده سودمندی و مفید بودنشان است. این مفید بودن و سودمندی است که به آنها ارزش مصرف میدهد، ارزشی که در استعمال یا مصرف تحقق می یابد. اما مکرر دیده ایم که مقدار معینی از یک شیئی مفید و سودمند، یا ارزش مصرفی معین یا شیئی مفید و سودمند دیگر یعنی ارزش مصرفی دیگری، با هم مبادل می شوند مثلاً " دو کیلو گندم با ده قرص نان و یک متر پارچه با هم مساوی فرض شده و با یکدیگر مبادل می گردند. در اینجا " ارزش مبادل نخست همانند رابطه کمی یا نسبتی جلوه میکند که بر طبق آن ارزشهای مصرف از یک نوع با ارزشهای مصرف از نوع دیگر مبادل میشوند. " هنگامیکه کالاها با یکدیگر مساوی فرض شده و با یکدیگر مبادل می گردند، ایمن سوء ال مطرح می گردد که چگونه کالاهائی که

از حیث کیفیت با یکدیگر متفاوت اند، مساوی دانسته میشوند و معاوضه می گردند. پاسخ این است که قطعاً " با یکدیگر مشتری در همه آنها وجود داشته باشد تا کالاهائی با کیفیت های مختلف و مقیاس های کمی گوناگون بتوانند معادل و مساوی هم قرار گیرند. " این عامل مشترک نمیتواند یک خاصیت طبیعی معین هندسی، فیزیکی، یا شیمیائی کالاها باشد. خواص طبیعی فقط تا اندازه ای بحساب می آیند که کالاها را سودمندی کنند و با نتیجه ارزش مصرفی بوجود می آورند. پس با بداز این خواص یا عبارت دیگر، از ارزش مصرفی کالاها چشم پوشیم، و هنگامیکه از این ارزش مصرفی چشم پوشیدیم تنها چیزی که باقی می ماند این است که همگی محصول کارند. در گندم، نان و پارچه و غیره چیزی که مشترک می - باشد این است که برای تولید همه آنها کار صرف شده است. البته نه کار مشخص یا مجسم، که تولید کنندگان کالا بعنوان، کشاورز و نانوا و بافنده صرف آنها کرده اند. ایمن کارها با هم متفاوتند. کار کشاورزی که گندم تولید میکند، از نظر کیفی با کار نانوا، بافنده و غیره تفاوت دارد. این انواع مختلف کار، همان ارزش مصرفی یک کالا را پدید می آورد. و ما هنگامیکه از خصوصیت مشترک کالاها صحبت می کردیم، با چشم پوشی از ارزش مصرفی آنها، در حقیقت، از کار مشخصی که موجودات ارزش مصرفی آنهاست، چشم پوشی کرده ایم. با " زائل شدن صفت مفید محصول کار، خاصیت مفید کارهائی که این محصول معرف آنست زائل می گردد و بنا بر ایمن اشکال مختلفه مشخص این کارها " همچون کار کشاورز، نانوا و بافنده نیز نا پدید میشود و دیگر از هم تمیز داده نمی شوند، بلکه مجموعه آنها به کار همانند و همسان بشری، کار تهی از هرگونه تعیین، کار مجرد تبدیل می گردد. " هرگاه از شکل مشخص فعالیت تولیدی و در نتیجه از صفت مفید کار صرف نظر شود، آن چه باقی می ماند این است که کار، صرف مقداری از نیروی کار بشری است، دوزندگی و بافندگی با اینکه فعالیت های تولیدی کیفی

\* جملات بین گیومه ها، نقل از کاپیتال اثر مارکس است.

توضیح و تشریح  
برنامه سازمان

متفاوتی هستند، هر دو عبارت از مولد مصرف نمودن دماغ، عضلات، اعصاب و دست انسانند و غیره، بدین معنی هر دو کار انسانی بشمار می آیند. اینها فقط دو شکل متفاوت از صرف کار انسانی هستند.

اینک تنها چیزی که باقی می ماند، این است که در همه این کالاها، مقداری کار انسانی همانند و یکنواخت صرف شده است. "اشیاء مزبور از جهت اینکه تبلور این ماده مشترک اجتماعی هستند، ارزش بشمار می آیند" و "ارزش کالا همانا عامل مشترکی است که در رابطه معاضه یا ارزش مبادله ای کالانموده میشود."

بنا بر این کالاها ی مختلف با این دلیل با یکدیگر مقایسه و مبادله میشوند که محصول کارند و هر یک دارای مقدار معینی کار می باشند و این مقدار معین کار که در هر کالائی، قرار گرفته، به آن کالا، ارزش می بخشد. مقدار ارزش هر کالا نیز از طریق مقدار کار صرف شده در آن و به حسب طول زمان، ساعت، روز و هفته و غیره سنجیده میشود. اما نه زمان کاری که تولیدکنندگان، منفرداً، صرف تهیه کالای واحدی نموده اند، بلکه زمان کاری که بطور متوسط لازم است یعنی زمان کار اجتماعی لازم "زمان کار اجتماعی" لازم، عبارت از زمان کاری است که با موجود بودن شرایط تولید عادی اجتماعی و با حد متوسط اجتماعی مهارت و شدت کار، لازم است تا بتوان ارزش مصرفی را بوجود آورد. "از اینرو ارزش هر کالائی بحسب زمان کار اجتماعی" لازمی که برای تهیه آن صرف شده تعیین میگردد. پس تاکنون روشن شد، کالائی که سراسر جامعه سرمایه داری را احاطه کرده است، دارای ماهیتی دوگانه است، وحدتی است از ارزش مصرفی و ارزش و اینکه ماهیت دوگانه کالاها ماهیت دوگانه کار نرفته در کالا یعنی کار مشخص و کار مجرد توضیح داده میشود. ادامه بحث "ما را بسوی ارزش مبادله به مثابه نحوه بیان ضروری یا مظهر ارزش ——— میگرداند." گفتیم که کالاها در همان حال که اشیاء مصرفی هستند، حامل ارزش اند. آن ها "از آن جهت دارای واقعیت ارزشی

میشوند که مبین وحدت اجتماعی کار انسانی هستند و بنا بر این واقعیت ارزشی آنها — صرفاً "اجتماعی است" با روشن شدن این مطلب، درک میشود که چرا واقعیت ارزشی کالاها تنها در رابطه اجتماعی کالابه کالا نمیتواند ظاهر گردد. این ارزش اجتماعی، در واقع هنگامی خود را نشان میدهد که کالا به بازار برده شود و با کالاها ی دیگری مبادله گردد. در جریان مبادله کالاها یعنی از طریق ارزش مبادله ای است که ارزش کالا آشکار میگردد. "ارزش مبادله ای کالاها شکل بیان ارزش، شکلی است که از طریق آن ارزش هر کالا خود را نشان میدهد." ارزش گندم، پارچه، نان و غیره نمیتوانند مستقیماً "بر حسب مدت زمانی که کار در آنها صرف شده است بیان گردد، بلکه بر حسب کالای دیگری خود را نشان میدهد. همه میدانیم که امروز این وظیفه را پول انجام میدهد و تمام کالاها ارزش خود را در پول بیان می کنند. یعنی پول وسیله ای برای بیان ارزش کالاهاست و نقش معادل را ایفا میکند. بقول مارکس هر کس هر چه نداند این را میدانند که "کالاها دارای یک شکل مشترک ارزشند." "این شکل مشترک پول است." بنا بر این لازم است که آغاز پیدایش شکل پول و بدین طریق تکامل شکل ارزش (ارزش مبادله) را "از ساده ترین و پنهان ترین صورتش تا خیره کننده ترین شکل اش یعنی شکل پول تعقیب نمود."

در گذشته های دور یعنی در دوران نظام اشتراکی نخستین، اعضای جامعه محصولات را نه برای فروش بلکه برای مصرف شخصی تولید میکردند. به مرور آنها علاوه بر ما یحتاج خود مقداری محصول ما را دنیز بدست آوردند و به معاضه این محصول ما را داد، با محصول اضافی طایفه دیگری پرداختند. هنگامی که مبادله پیدا شد، این مبادله در آغازاً اتفاقی و تصادفی صورت می گرفت. در آن دوران، هر محصولی مستقیماً "با محصول دیگری مبادله میشد. یک گوسفند با یک تبر یا مقاداری گندم با مقدار معینی نمک. این ساده ترین رابطه ارزشی است که طی آن یک کالای معین با کالای دیگری مبادله میگردد. یک گوسفند = یک عدد تبر. این همان شکل ساده یا اتفاقی ارزش است. گوسفند ارزش خود را در تبر بیان میکند و تبر نیز بعنوان وسیله ای برای بیان ارزش گوسفند بکار برده میشود.

ارزش گوسفند، خود را در شکل ارزش نسبی یافته و تبر همچون معادل عمل نموده است. "شکل ساده ارزش یک کالادریین حال شکل کالائی ساده حاصل کار است و نیز بنا بر این تکامل شکل کالائی با تحول شکل ارزشی انطباق دارد. یک نگاه سطحی عدم کفایت شکل ساده ارزش را نشان میدهد، زیرا این شکل جنینی با یک سلسله تحولات بگذرد تا به شکل قیمت برسد." بارش دو پیش رفت نیروهای مولده، مبادله نیز رشد نمود دیگر شکل اتفاقی و ساده ارزش، کافی نبود بلکه می با یستی جای خود را به شکل متکامل تر بدهد. بر موز شکل تام یا گسترش یافته ارزش پدید آمد. اکنون دیگری کالانه فقط با یک کالای منفرد بلکه با چند کالای متوازی در رابطه اجتماعی قرار گیرد و مساوی دانسته شود. به عبارت دیگر ارزش یک کالا مثلاً "گوسفند، می تواند در یک سری کالاها بیان شود. در اینجا رابطه تصادفی و اتفاقی از میان می رود و مبادله شکل منظم تری بخود میگیرد. "شکل گسترش یافته ارزش، در واقع وقتی ظهور میکند که یک حاصل کار مثلاً "دام در مقابل کالاها ی مختلف دیگری بر سبیل استثناء بلکه بنا بر عادت مبادله میشود." شکل تام یا گسترش یافته ارزش مصرف آن مشخص میسازد. اما با این همه، این شکل ارزش هم جوی پیشرفت مبادله نبود. هر چه مبادله بیشتر شد کسب نقائص این شکل ارزش نیز بیشتر آشکار گردید. نقص اصلی این بود، که یک کالا می با یستی ارزش خود را در تعداد زیاد کالاها یا معادل های مختلف بیان کند و بدین طریق امر مبادله مشکل میشد. به مرور کالائی که بیشتر مورد دنیا ز مردم بود همچون نمک، دام پوست و امثالهم آن کالائی شد که تمام کالاها ارزش خود را در این کالایان می کنند معادل های که در شکل تام یا گسترش یافته وجود داشت، معکوس میشود. همه کالاها ارزش خود را در یک کالای واحد بیان میکنند و کالائی که برای بیان ارزش کالاها ی گوناگون بکار می رود، معادل برای همه کالاها می گردد و نقش معادل عام را ایفا میکند. در اینجا شکل عام ارزش پدید می آید. "این شکل ارزش، همه کالاها را در نوع واحدی از کالایانند پارچه که از مجموع جدا شده است بیان می نماید و بنا بر این ارزش عموم کالاها را بر حسب سنجش

توضیح و تشریح  
برنامه سازمان

آنها با پارچه تعیین میکند. اکنون ارزش هر کالای در مقام سنجش با پارچه نه تنها از ارزش مصرف ویژه خود متما یز می گردد بلکه با هر ارزش مصرف دیگری متفاوت است و درست به همین جهت است که با عموم کالاها مشترکا بیان میشود. پس در حقیقت این شکل است که کالاها را بمتا به ارزش با یکدیگر در ارتباط قرار میدهد و یا موجب آن میشود که کالاها در برابر یکدیگر مانند ارزشهای مبادله ظاهر گردند. با این وجود در شکل عام ارزش نیز این اشکال وجود داشت که در مناطق مختلف، کالاهای مختلف، نقش معادل عام را ایفا می کردند و این خود مبادله را دشوار میساخت، از این روستدریج در اشری شرفت تولید و مبادله، ضرورت تبدیل این معادل عام، به یک معادل واحد پیش آمد و فلزات قیمتی هم چون طلا و نقره نقش این معادل واحد را ایفا نمودند. طلا وظیفه معادل عام را برعهده گرفت و عنوان پول - کالای افت، از این لحظه شکل سوم از شکل چهارم متما یز می گردد و شکل ارزش، صورت پول بخود می گیرد. تفاوت شکل عام ارزش با شکل پولی تنها در این است که در شکل پولی ارزش، طلا همان وظیفه ای را انجام میدهد که در شکل عام مثلاً پارچه داشت. از این پس در همه جا طلا یا نقره بمتا به آن کالائی فرض شده که تمام کالاها ی دیگر ارزش خود را در آن بیان میکنند. بیست متر پارچه، یک راس گوسفند، ده عدد پیراهن و غیره هر یک مساوی مقداری طلا ناسته میشود و چنانچه نام پولی این مقدار طلا فرضاً "چهار هزار تومان" فرض شود، بیان پولی ارزش آنها، یا قیمت آنها چهار هزار تومان خواهد بود. بدین طریق زر و سیم و سکه های فلزی یا اسکناسهای کاغذی که جانشین و بیانگر مقداری طلا هستند بعنوان پول تثبیت شدند و از این زمان است که تمام کالاها بوسیله پول ارزیابی میشوند. "تبلور پول محصول جبری، و ضروری مبادله است که بوسیله آن محصولات متنوع کار عملاً با یکدیگر در مقام تساوی قرار میگیرند و در نتیجه عملاً" مبدل به کالامی شوند. در نظام سرمایه داری که همه چیز به کالای تبدیل میگردد ارزش خود را در طلا و نقره و پول کاغذی بیان

میکند، پول چنان نقش و موقعیت ممتازی به دست می آورد که هرگز در طول تاریخ سابقه نداشته است. پول وظائف متعددی را برعهده دارد. همانگونه که پیش از این دیدیم، پول اندازه گیر ارزشهاست و ارزش تمام کالاها از طریق پول اندازه گیری میشود. بنا بر این پول مقیاس مشترک ارزش کلیه کالاهاست. پول از این جهت که تجسم اجتماعی کار انسانی است، اندازه گیر ارزشها و زلحاظ وزن معینی از فلز قیمتی، معیار قیمت هاست.

یکی دیگر از وظائف پول این است که نقش واسطه یا وسیله گردش کالاها را ایفا میکند. هنگامی که کالاها وارد میدان مبادله میشوند، عمل مبادله موجب تجزیه کالایه کالای پول می گردد. روند مبادله کالاها با دو تغییر شکل انجام میگردد. یکی تبدیل کالایه پول و دیگری تبدیل مجدد پول به کالا. ک - پ - ک. فروشنده کالا، کالای خود را از اء مقدار معینی پول میفروشد و پولی که از فروش کالای خود بدست آورده است، کالای دیگری را که مورد نیازش میباشد میخرد. در اینجا پول بعنوان واسطه گردش کالاها، وسیله دوران یا گردش است. وظیفه دیگر پول، نقشی است که بعنوان وسیله پرداخت ایفا میکند. با توسعه مناسبات کالائی، انتقال کالا از تحقق قیمت آن زمانا "فاصله می گیرد. کالا از دست فروشنده به خریدار منتقل می گردد بدون آنکه قیمت کالای خریداری شده فوراً "پرداخت شود. فروشنده بستانکار و خریدار بدهکار می شود. پول در اینجا بمتا به وسیله پرداخت عمل میکند. پول همچنین وسیله انباشت یا زراندوژی است. وقتی که در استحاله کالاها گسیختگی پدید می آید و کالائی که فروخته شده، در ازای آن خریدی صورت نگیرد، پول را کد میشود، پس انداز می گردد و فروشنده کالای خود را اندوز میشود. با گسترش تولید کالائی، تولید کننده مجبور می گردد مدام کالاهای غیر را بخرد، درحالیکه هنوز کالای خود را نفروخته است. از اینرو باید قبلاً" فروخته باشد، بدون اینکه چیزی خریده باشد و پول آنرا اندوخته باشد. و بالاخره وظیفه دیگر پول، نقش عام وجهانی آن بمتا به پول جهانی است. در اینجا پول از محیط دوران داخلی خارج می گردد، اشکال محلی خود را از دست میدهد و بصورت اصلی خود یعنی طلا، وسیله گردش بین کشورهای مختلف میشود. "پول جهانی بمتا به وسیله عام پرداخت و وسیله عام خرید و مانند تجسم

مطلق اجتماعی ثروت بطور عموم بکار میرود. ما تا کنون در بررسی و توضیح شیوه تولید سرمایه داری، کالای پول و از اینرو تکامل شکل ارزش را از ساده ترین شکل آن، تا شکل پولی مورد بررسی قرار دادیم، اکنون باید دید که چگونه پول به سرمایه تبدیل گردید. کالای پول، نه از آغاز سرمایه بوده اند و نه وسائل تولید و معیشت. برای اینکه آنها به سرمایه تبدیل شوند، دو شرط مقدماتی لازم بود: اولاً "تعداد کثیری افراد، بعنوان کارگر" آزاد" وجود داشته باشند که "نه خودمانند بندگان و سرفها و غیره مستقیماً" جزئی از وسائل تولید باشند و نه آنکه مانند دهقانان مستقل و امثال آنان وسائل تولیدی از آن خود داشته باشند" و از اینرو ناگزیر با شدن نیروی کار خود را بفروشد. ثانیاً "مقدار کالائی پول و وسائل تولید در دست تعداد کثیری متمرکز شده باشد، اما اینکه چگونه تعداد کثیری بی چیز وجود آمد و ثروت در دست تعداد معدودی افراد متمرکز گردید. این خود یک روند تاریخی است که سلب مالکیت از دهقانان و پیشه وران و تبدیل خرده تولید کننده به کارگر روز مزد و وسائل کار آنها به سرمایه پایه و مبنای این روند را تشکیل میدهد. هنگامی که جمعیت کثیری بی چیز <sup>پول</sup> آینه که ناگزیرند برای امرار معاش، نیروی کار خود را به دارندگان وسائل تولید بفروشند، یعنی نیروی کار نیز به کالای تبدیل میگردد، یک تغییر کیفی انجام میگردد. تولید کالائی ساده به تولید کالائی سرمایه داری تبدیل میگردد و پول که پیش از این هنوز به سرمایه تبدیل نشده بود به سرمایه تبدیل میگردد. پیش از پیدایش نظام سرمایه داری، گردش کالا بدین طریق صورت میگرفت که پیشه ور یا دهقان کالای خود را می فروخت و در ازای آن پول بدست می آورد. اوسپس با این پول کالای دیگری که مورد نیازش بود میخرد. در اینجا فروش یک کالا بمنظور خرید کالای دیگر انجام میگرفت و پول نقش واسطه یا واسطه گردش را ایفا میکرد. در این شکل مستقیم گردش کالاها یا دوران ساده کالائی پول هنوز سرمایه نیست بلکه صرفاً "یک وسیله گردش کالاهاست و بین کالای اول که فروخته میشود و کالای دیگری که خریده میشود یک برابری و تساوی وجود دارد. ک - پ - ک. یعنی فروش به قصد خرید. اما از زمانی پول به سرمایه تبدیل میشود که برخلاف حالت دوران ساده کالائی،

توضیح و تشریح  
برنامه سازمان

ابتدا پول به کالای تبدیل میشود و سپس دوباره کالای پول تبدیل میگردد. پ - ک - پ . یعنی خرید به قصد فروش . در اینجا پول به مثابه سرمایه دوران دارد . پولی که در حرکت خود این گردش را انجام میدهد، به سرمایه تبدیل میشود . اما چگونه ؟ دیدیم که در حالت دوران ساده کالای، پیشه ور کالای خود را میفروشد تا کالای دیگری را بخرد و نیاز خود را برطرف کند . اما در حالت دوم یعنی خرید کالای به قصد فروش آن یک مسئله مهم و اساسی قرار دارد و آن کسب سود است . روشن است که هیچ آدم عاقلی حاضر نیست وقتش را تلف کند، پولش را بدهد و یک کالا بخرد و آن را بفروشد و دوباره همان مقدار پول را بدست آورد . و فقط در حالی حاضر است پول خود را برای خرید کالای دیگری صرف کند که مقداری پول اضافی بعنوان سود بدست آورد . یعنی او پولش را میفروشد تا کالای دیگری را بخرد و آن بتواند پول بیشتری بدست آورد . بنابراین این پولی که در آغاز می برد از دو پولی که در پایان بدست می آورد، با هم برابر و مساوی نیستند بلکه پولی را که بدست می آورد، پول اول است به اضافه مقداری پول اضافه که فرمول آن چنین است : پ - ک - پ که در اینجا پ بیش از پ است . این فرمول عام سرمایه است . مارکس این بخش اضافه شده به پول اولی را ارزش اضافی می نامد . در اینجا پول دیگری سطر گردش کالاها نیست بلکه وسیله ای است برای کسب سود و ثروت . از همین جاست که دیگر پول خاصیت ارزش افزائی پیدا میکند و در یک دور بی پایان مدام بر ارزش خود می افزاید . این ارزش خود افزای ارزشی که ارزش اضافی به همراه می آورد سرمایه نامیده میشود . مارکس در این باره میگوید : " بنا بر این ارزشی که بدو ریخته شده است نه تنها در دوران حفظ میشود بلکه ضمن گردش، مقدار ارزشی خود را تغییر میدهد . اضافه ارزش بخودی افزایش میدهد عبارت دیگر ارزش افزائی گرد و همی حرکت آنرا به سرمایه تبدیل میکند . " دارنده پول سرمایه دار میشود و هدف او افزایش روز افزون سرمایه اش می باشد و آنچه برای او

مهم است، سود میباشد .

اکنون این سوال پیش می آید که این اضافه ارزش از کجا پدید می آید ؟ دیدیم که سرمایه دار پول داشت، با آن کالا خرید و دوباره آنرا تبدیل به پول کرد . روشن است که پول بخودی خود افزایش نمی یابد . هر آنچه یک سرمایه دار پول را در گا و صندوق خود نگه دارد چیزی به آن افزوده نمی گردد پس باید منشاء این اضافه ارزش را در کالائی که میخورد جستجو کرد . برای اینکه دارنده پول ارزش اضافه بدست آورد، باید در بازار کالائی پیدا شود که وقتی مصرف میشود به کار میرود، ارزشش بیش از ارزش خود بوجود آورد . این کالا نیروی کار است . نیروی کار مجموعه توانائی های جسمی و روحی یک فرد است که وقتی یک محصول تولید میکند، آنها را با کار می اندازد . نیروی کار در هر جا معنای عناصری تولید است، اما تنها در جا معنای سرمایه داری است که به کالای تبدیل میگردد . همانگونه که قبلاً گفتیم، برای اینکه سرمایه دار بتواند این کالا را خریداری کند، دارنده آن یعنی کارگر، باید آزاد باشد که کالای خود را بفروشد . یعنی کارگری که از یکسوا اختیار نیروی کار خود را داشته باشد و از سوی دیگر مالک وسائل تولید نباشد . در اینجا تنها چیزی که کارگر میتواند برای امرار معیشت خود، به بازار عرضه کند، نیروی کار است . در همین جاست که نیروی کار به کالای تبدیل میگردد . کارگر نیروی کارش را به سرمایه دار میفروشد . نیروی کار نیز مانند هر کالای دیگری دارای ارزش است و ارزش آن بحسب مدت زمانی که برای تولید و باز تولید این کالا لازم است، تعیین میگردد . سرمایه دار این کالا را به ارزشی که به حسب زمان کار اجتماعاً لازم یعنی ارزش نگاهداری و حفظ کارگر و خانواده اش تعیین میگردد، میخرد و آنرا در کارخانه مصرف میکند . او وقتی نیروی کار کارگر را خرید، کارگر را به کار و میدارد . در کارخانه استفاده از این نیرو یعنی کار متعلق به اوست " سرمایه دار با خرید نیروی کار، کار را وارد کالای بیجان عوامی که محصول را تشکیل میدهد، میکند و محصول کار نیز به او تعلق می گیرد . " هدف او این است که کالائی تولید کند که ارزشش بالاتر از مجموع ارزش، کالاها می مصرف شده در پروسه تولید باشد، لذا کارگر را و میدارد که بیش از زمان

کاری که جبران کننده ارزش نیروی کار اوست و سرمایه دار آنرا تحت عنوان دستمزد به کارگر میپردازد، کار کند . اگر بفرص ۴ ساعت، زمانی کاری باشد که طی آن ارزش روزانه ۴ ساعت کاری کارگر جبران گردد یعنی زمان کار لازم ۴ ساعت باشد، سرمایه دار کارگر را و میدارد که ۸ ساعت کار کند، در نتیجه طی ۴ ساعت دیگر بعنوان زمان کار اضافی، محصول یا اضافه ارزشی می آفریند که سرمایه دار بابت آن چیزی به کارگر نپردازد و آنرا به جیب میزند . این همان ارزش اضافی است که عاید سرمایه دار میشود و مدام بر حجم سرمایه آن می افزاید . نرخ این اضافه ارزش نیز که " بیان دقیقی است برای تعیین درجه بهره کشی از نیروی کار بوسیله سرمایه یا از کارگر بوسیله سرمایه دار " رابطه مستقیمی با آن بخش سرمایه دارد که سرمایه دار به نیروی کار اختصاص داده است . سرمایه دار، سرمایه خود را به دو بخش تقسیم میکند . بخشی را صرف خرید وسائل تولید یعنی مواد خام، ابزار و وسائل کار و مواد کمکی می نماید . این جزء از سرمایه، ارزش خود را در پروسه تولید تغییر نمی دهد و به تدریج یا یک باره به محصول ساخته شده منتقل میگردد، از اینرو بخش ثابت سرمایه، یا سرمایه ثابت نامیده میشود . اما بخش دیگری از سرمایه خود را صرف خرید نیروی کار می کند که ارزش آن تغییر میکند و در روند تولید به ارزش آن افزوده میگردد . یعنی هم معادل خود را مجدداً تولید میکند و هم چیزی اضافه بر آن، بدین جهت بخش متغیر سرمایه یا سرمایه متغیر نامیده میشود . برای محاسبه نرخ ارزش اضافی که بیان دقیقی برای تعیین درجه استثمار کارگران محسوب می گردد باید نسبت اضافه ارزش را بر همین سرمایه متغیر در نظر گرفت .

کسب ارزش اضافی هدف تولید سرمایه دار است و تولید اضافه ارزش قانون مطلق این شیوه تولید است . از این رو سرمایه دار مدام " در تلاش است که بر میزان ارزش اضافی بیفزاید . او به دو طریق اصلی، این ارزش اضافی را افزایش میدهد، یا از طریق افزایش ساعات کار روزانه کارگر که به آن ارزش اضافی مطلق میگویند . یا از طریق کاهش مدت زمان کار لازم یا به عبارت دیگر کاهش مدت زمانی که برای جبران ارزش نیروی کار ضروری است، که به آن ارزش

توضیح و تشریح  
برنامه سازمان

اضافی نسبی می گویند. سرمایه داران از هر شیوه ای استفاده می کنند، تا بر میزان استثمار کارگران بیا فزایند و ارزش اضافی بیشتری بدست آورند. در نظام سرمایه داری به این علت که مزد کارگر یعنی ارزش نیروی کار که به حساب پول بیان شده است، پس از آنکه او نیروی کارش را مصرف کرد، در پایان کار روزانه مثلاً ۸ ساعت کار روزانه، پرداخت می شود. چنین تصور می شود که گویا سرمایه دار بهای تمام ۸ ساعت کار را پرداخته و مزد بهای کار است، در حالی که سرمایه دار در ازای تمام ارزشی که کارگر تولید می کند - مزد نمی پردازد بلکه معادل فی المثل ۴ ساعت که جبران کننده ارزش نیروی کار او است - پرداخته است و در ازای ۴ ساعت دیگر چیزی نپرداخته است، به گفته مارکس: "شکل دستمزد هراتری را که مربوط است به تقسیم شدن روزانه کار به کار لازم و اضافه کار، کار پرداخته و نپرداخته را محو می کند. تمام کار ما نندکار پرداخت شده به نظر می رسد." در نظام سرمایه داری مناسبات پولی، کار بدون اجرت، کار پرداخت نشده کارگرو استثمار او را می پوشاند. در این نظام اشکال مختلف پرداخت دستمزد، همچون گاه مزد و کار مزد و شیوه های مختلف پرداخت دستمزد بزاری در دست سرمایه دار برای تشدید استثمار کارگرانند.

بنا بر این تا کنون کارملا" روشن شده است که ارزش اضافی حاصل کار پرداخت شده کارگر است که سرمایه دار آنرا به جیب میزند. این ارزش اضافی تنها به سرمایه دار صنعتی تعلق نمی گیرد بلکه بین گروههای مختلف استثمارگرا جمله تاجرو بانکدار و زمیندار و امثالهم توزیع میشود. برای درک این مسئله مقدماتاً باید در نظر داشت که سرمایه تریک چرخش مداوم است، مراحل متعددی را طی میکند و اشکال گوناگونی بخود میگیرد. یک سرمایه دار صنعتی فعالیت خود را با سرمایه پولی آغاز میکند، با این پول، وسائل تولید و نیروی کار خریداری می نماید. و سرمایه پولی به سرمایه مولد تبدیل میگردد. سپس پروسه تولید آغاز میگردد، با صرف نیروی کار و وسائل تولید، مقداری کالا تولید میشود.

یعنی مجدداً سرمایه شکل اش را تغییر میدهد، و به سرمایه کالائی تبدیل میگردد و بالاخره سرمایه دار، کالای تولید شده را بفروش میرساند و مجدداً پول بدست می آورد. در اینجا نیز سرمایه کالائی به سرمایه پولی تغییر شکل می دهد. این اشکال عملکرد سرمایه صنعتی در مرحله معینی از تکامل شان استقلال می یابد و سرمایه تجاری و استقرای از سرمایه صنعتی متماز می گردند. سرمایه دار صنعتی برای تسریع در فروش کالاهایش و به جریان انداختن مجدد سرمایه که بتواند ارزش اضافی بیشتری را بدست آورد، فروش کالارابه بازرگان که سرمایه اش را در این عرصه گردش کالابه جریان انداخته و گذار میکند، سرمایه دار صنعتی کالارابه قیمتی نازلتر از قیمت تولید (سرمایه ثابت + سرمایه متغیر + سود متوسط) به بازرگان میفروشد و بازرگان کالارابه قیمت تولید به فروش میرساند و ما به التفاوت آنرا که سود متوسط بازرگان است به جیب میزند. علاوه بر این سرمایه دار صنعتی برای گسترش تولید و تسریع در سرمایه گذاری، مقداری پول از بانک وام میگیرد و نتیجتاً بخشی از ارزش اضافی را بعنوان بهره به صاحبان سرمایه استقرای می پردازد. پس بهره نیز شکل دیگری از ارزش اضافی است. طبقه کارگر تنها توسط کل طبقه سرمایه دار استثمار نمی شود بلکه ملاکین و زمینداران نیز در استثمار طبقه کارگر سهیم اند. در نظام سرمایه داری چون زمین در دست زمینداران بزرگ متمرکز است، آنها از حق مالکیت خود بر زمین برای باج گرفتن از جامعه و استثمار کارگران استفاده میکنند. مالک زمیندار، بعنوان بهره مالکانه بخشی از ارزش اضافی را دریافت میکنند. خواه به شکل اجاره، برای ایجاد موهوسات صنعتی در زمین و خواه برای کشاورزی. در اینجا سرمایه دار زمین را از زمین دار اجاره میکند، کارگر کشاورزی را به کار و امیدارد، و ارزش اضافی بدست می آورد. بخشی از این ارزش اضافی بعنوان سود متوسط به سرمایه دار تعلق میگیرد و بخشی دیگر که ما زاد بر سود متوسط است تحت عنوان بهره مالکانه به مالک واگذار می گردد. بنا بر این روشن میگردد که کارگران نه فقط توسط طبقه سرمایه دار بلکه توسط ملاکین نیز استثمار میشوند. ارزش اضافی که توسط طبقه کارگر آفریده میشود، در وهله نخست توسط سرمایه -

دار صنعتی تصاحب میگردد. از طریق اوست که گروههای استثمارگر دیگر همچون بازرگان، سود بازرگانی، بانکدار، بهره وام، زمیندار بهره مالکانه به چنگ می آورند، و در تصاحب این ارزش اضافی سهیم میشوند. اکنون دیگر بند دوم برنامه سازمان که خصوصیات عام شیوه تولید سرمایه داری در آن فرمولبندی شده است به قدر لزوم تشریح گردید، در این بند گفته شده بود: "شیوه تولید سرمایه داری که وجه مشخصه اصلی آن، تولید کالائی مبتنی بر روابط تولید سرمایه داری است و در آن مهم ترین و اساسی ترین بخش وسائل تولید مبادله به تعداد قلیلی افراد تعلق دارد، در حالیکه اکثریت جمعیت مرکب از پرولترها و نیمه پرولترها بنا به موقعیت اقتصادی خود ناگزیرند بطور مداوم یا فصلی نیروی کار خود را به سرمایه داران بفروشند و استثمار شوند و با کار خود در آمد طبقات ثروتمند را بوجود آورند، با تحولاتی که در آغاز زدهه چهل در ایران به وقوع پیوست، مسلط شد."



## نجات زندانیان سیاسی

## از صفحه ۵

جهانیان چهره ۶ دژخیمان ارتجاع را رسواتر می سازد. حرکات اعتراضی و اعتصاب غذای مکرر زندانیان سیاسی طی چند ماه گذشته گویای این واقعیت است که زندانیان انقلابی و مبارزان در مقابل سبانه تریس شکنجه ها تسلیم نشده و به مقاومت حماسی خود علیه رژیم ادامه میدهند. آنان با اعتراضات و اعتصاب غذای خود، مبارزات جمعی شان، ایمان خلل ناپذیر شان در مبارزه علیه رژیم را به نمایش گذاشته اند و شکنجه و اعدام را به سخره گرفته اند. این یک وظیفه انقلابی است که به هر طریق ممکن به حمایت از مبارزات زندانیان سیاسی برخیزیم و از یاد نبریم که نجات زندانیان سیاسی در گرو تشدید و گسترش مبارزات توده ای است.

رفقا! اعضا، و هواداران سازمان!

سازمان برای بشردوستانه انقلابی اش

به کمکهای مالی شما نیازمند است.

با کمکهای مالی خود سازمان را یاری رسانید.

ارمیان نشریات

\* اپورتونیسیم در برخورد به مسئله صلح

مسائل مربوط به جنگ و صلح و شیوه برخورد به این مسائل، همواره یکی از خطوط متمایزکننده جریان‌های انقلابی از جریان‌های اپورتونیستی بوده است. در ایران نیز به ویژه با بروز جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق، این مسئله آشکارا خود را نشان داد و دو صف بندی اساساً "متما یزیر سر مسئله شیوه برخورد و موضعگیری در قبال این جنگ پدیدار گردید. در نخستین مراحل آغاز جنگ اپورتونیست - رفرمیست‌های توده‌ای - اکثریتی با عنوان نمودن شعار جنگ میهنی و دفاع از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در این جنگ، شونیسیم تمام‌عیار خود را به نمایش گذاشتند، و بر سر مسئله جنگ نیز سرسپردگی خود را به بورژوازی نشان دادند. در مقابل این موضع - گیری اپورتونیستی و شونیسیتی در برخورد به مسئله جنگ، جریان انقلابی، ماهیت ارتجاعی جنگ را افشا کرد و به مبارزه علیه جمهوری - اسلامی ادامه داد. اکنون مدت‌هاست که صحت ارزیابی ما از ماهیت ارتجاعی جنگ بر همگان آشکار گشته است و شونیسیتها دیگر قادر نیستند با عا دلانه خواندن جنگ از سوی جمهوری - اسلامی نقش خود را در حفظ نظم ارتجاعی موجود ایفا کنند. بنا بر این در مرحله کنونی جنگ به شکلی دیگر و در پشت شعار صلح، همان نقش را ایفا می‌کنند. این موضعی است که امروزه از سوی بخش‌های از بورژوازی اپوزیسیون و اپورتونیست‌های توده‌ای - اکثریتی پیش برده می‌شود.

اکثریتی‌های جناح کشتگر که در گذشته یکی از سرسپردگان پروپاقرص جمهوری اسلامی و توجیه‌گرسایستهای جنگ طلبانه و ارتجاعی رژیم بوده‌اند و در جریان نخستین مراحل جنگ با دفاع از جمهوری اسلامی در جنگ، موضعی کاملاً "شونیسیتی" اتخاذ نموده‌اند، اکنون در پشت شعار صلح همان نقش و وظیفه را بر عهده گرفته‌اند.

درسی ونهمین شماره نشریه ایمن جریان، اطلاعیه مشترکی تحت عنوان " برای صلح، علیه جنگ " به امضاء حزب دمکرات، سازمان آزادی‌کار، و این جریان به چاپ رسیده است، که در اولین گام اتحاد عمل‌های

جبهه رفرمیست، ماهیت این جریان‌ها را در دفاع از حفظ نظم موجود نشان میدهد. بر - خورد به مواضع این اطلاعیه بویژه از آنجهت حائز اهمیت است که نشان میدهد علیه رفرم تلاش کشتگریها برای کشیدن خط و مرز مصنوعی میان خود با حزب توده، تا چه حد تفکر توده‌ای در کنه دیدگاه آنها ریشه دار است و در هر زمینه‌ای که اظهار نظر کنند، همان مشی اپورتونیستی - رفرمیستی را ارائه میدهند. ما قبلاً " برخورد این جریان را به مسئله جنگ دیده‌ایم، اما در رابطه با مسئله صلح در این - اطلاعیه گفته شده است: " در این ۷ ساله نیز مقاومت و مبارزه مردم مابه اشکال گوناگون و در گوشه و کنار ایران ادامه داشته است. این اعتراضات و مبارزات پراکنده تنها در صورت کانالیزه شدن در یک جریان مشترک عمومی برای صلح و علیه جنگ میتوانند رژیم را در برابر خواست مبرم و عمومی صلح به عقب نشینی وادارند. " در سراسر این اطلاعیه هیچگونه صحبتی از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در میان نیست، بلکه آن چه که تبلیغ میشود تمنا ی صلح از جمهوری - اسلامی است. این دیدگاه، زاده همان تفکر اپورتونیستی است که می‌کوشد هرگونه نگرش و برخورد طبقاتی و انقلابی به مسائل اجتماعی را در میان توده‌ها زایل کند. توهم به بورژوازی را در میان آنها دامن بزند و ماهیت طبقاتی جنگ و صلح را بپوشاند.

جنگ بنحولاینفکی با جامعه طبقاتی پیوند دارد. سرمنشاء جنگ، جامعه طبقاتی و اکنون نظام سرمایه داریست. بر افتادن جنگ مستلزم بر افتادن نظام طبقاتی و طبقات ستمگراست. سرنگونی طبقات ستم - گر نیز جز با جنگ طبقاتی میسر نیست. از این رو نمی‌توان هر جنگی را فی‌نفسه تأیید نمود یا مردود دانست. به حسب اینکه جنگ ادامه کدام سیاست است و از منافع کدام طبقات و نیروها دفاع می‌کند، عادلانه یا غیر عادلانه، انقلابی یا ارتجاعی است. اگر جنگ، ادامه سیاست با وسائل دیگر است، صلح نیز ادامه همان سیاست طبقاتی در وضعیت دیگری از توازن قواست. باید دید که صلح ادامه سیاست کدام طبقه است و در پیس آن چه اهدافی را دنبال می‌کند. ماهیت ارتجاعی جنگ دولت‌های ایران و عراق و سیاستی که به این جنگ انجامید، اکنون دیگر بر همگان آشکار

شده است. بنا بر این دیدن این واقعیت مشکل نیست که صلح مرتجعین ادامه کدام سیاست است و چه اهداف طبقاتی را دنبال می‌کند. کسی که امروز بجای شعار سرنگونی جمهوری اسلامی برای تحقق یک صلح - دمکراتیک، از مردم میخواهد که رژیم را در برابر خواست صلح به عقب نشینی وادار د یابه عبارت دیگر صلح را از رژیم ارتجاعی جمهوری - اسلامی طلب کند، در حقیقت مردم را می - فریبد و آنها را به تمکین از سیاست بورژوازی دعوت می‌کند. گویا بورژوازی حاکم برای ایران که این جنگ ارتجاعی را بر مردم تحمیل نموده است، اساساً " میتواند، صلحی را که مطلوب توده‌هاست به آنها بدهد. اپورتونیست‌های اکثریتی، بهنگامی که جنگ احساسات انقلابی را در میان مردم تشدید نموده و رژیم با بحرانهای عمیقی روبروست، برای سرپوش گذاردن بر ماهیت طبقاتی جنگ و تلاش برای حفظ نظم موجود، شعار صلح را به میان می‌کشند تا توده‌های مردم را فریب دهند، تضادهای طبقاتی را تخفیف دهند و آنها را از فکر سرنگونی رژیم منحرف سازند. نفی ضرورت سرنگونی رژیم برای دست یابی به یک صلح دمکراتیک و انکار ضرورت مبارزه برای شکست دولت خودی در جنگ، در حقیقت چیزی نیست جز انکار انقلاب از سوی اپورتونیست‌های شونیسیت.

این حقیقتی است که توده‌های مردم ایران از ادامه جنگ به ستوه آمده و خواستار صلح‌اند. اپورتونیست‌ها می‌کوشند، صلح طلبی توده‌ها را مستمسکی برای پیشبرد سیاستهای فرصت طلبانه خود قرار دهند، در حالیکه این احساسات نشانه نفرت توده‌ها نه فقط از جنگ بلکه از رژیم است، در اینجا وظیفه یک نیروی انقلابی است که این گرایش را در درون توده‌ها تقویت کند که بدون انقلاب و سرنگونی رژیم، انتظارات آنها از صلح تحقق نخواهد یافت.

لنین در پیرامون این مسئله می‌نویسد: " تمایل توده‌ها به طرفداری از صلح اغلب بیانگر آغاز اعتراض، خشم و درک ماهیت ارتجاعی جنگ می‌باشد. ایمن وظیفه کلیه سوسیال دمکرات‌هاست که از این تمایل استفاده کنند. آنها در هر جنبش و هر تظاهرات که نتیجه چنین احساساتی است با حرارت ترین نقش را بر عهده خواهند

✱ اپورتونیسم در برخورد به مسئله صلح

است. ولی هیچگاه خلق را با قبول ایمن میده که یک صلح بدون الحاق، بدون ستم به آنها، بدون غارتگری و بدون دربرداشتن طغنه جنگهای جدید بین حکومتهای کنونی و لفاظات حاکمه با فقدان یک جنبش انقلابی مکان پذیراست فریب نمی دهند. چنین ریب توده ها صرفاً " به معنای بازیچه - پیلماسی سرآی حکومتهای متخاصم قرار گرفتن و تسهیل کردن نقشه های ضد انقلابی نه است. هرکسی که یک صلح پایدار و مکرراتیک میخواهد، باید از جنگ داخلی علیه حکومتها و بورژوازی حمایت کند." (سوسیالیسم و جنگ - لنین)

بین یک خط مشی انقلابی درقبال مسئله جنگ و صلح است. اپورتونیستها از مردم میخواهند که مبارزه خود را بخاطر صلح تشدید کنند، اما تشدید مبارزه بخاطر صلح را در حد به عقب نشینی و داشتن رژیم می بینند. در حالیکه تشدید مبارزه علیه جنگ و بخاطر صلح، در شرایطی که جنگ ارتجاعی تضادهای اجتماعی را بشدت حاد نموده و رژیم را در وضعیت بحرانی و خیمی قرار داده است، هیچ معنایی جز تبدیل جنگ به جنگ داخلی نمی تواند داشته باشد. کسی که در حین جنگ ارتجاعی کنونی، شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی را انکار کند، انقلاب را انکار نموده است. اپورتونیستها باید که با شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی مخالفت کنند و از مردم بخواهند که از رژیم درخواست صلح کنند، چرا که آنها اساساً " با انقلاب مخالفتند. از همین زاویه است که اکثریتی های جناح کشتگر نه فقط در اطلاعیه مشترکشان سیاست اپورتونیستی - غیرمیستی خود را آشکارا به نمایش گذاشته اند بلکه علیرغم تمام سیاستهای خائنه شان با دیگر نیروهای انقلابی را که شعار اصولی تبدیل جنگ به جنگ داخلی را مطرح می کنند مورد حمله قرار میدهند و همان استدلالهایی را که در گذشته برای فراخواندن نیروهای انقلابی به زیر پرچم جمهوری اسلامی بکار می بردند، به شکلی دیگر عنوان می کنند. از جمله درسی و هشتمین شماره نشریه ایمن جریان، به این علت که راه کارگرموضع اصولی درقبال مسئله جنگ اتخاذ نموده و شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی را مطرح کرده است، مورد حمله و انتقاد قرار می گیرد. آنها با نگرانی

عنوان می کنند که " با این تغییر، پایان جنگ تلویحا " یا صریحا " درگرو سرنگونی رژیم قلمداد می شود. " بدین طریق کاملاً روشن می گردد که مخالفت اکثریتی های جناح کشتگر با شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی همانا به این علت است که این شعار پایان جنگ و دست یابی به یک صلح دمکراتیک را درگرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میدانند.

✱ حزب توده در تلاش برای علم کردن یک جناح دمکرات و ضد امپریالیست دیگر!

" نامه مردم " ارگان حزب فریب و خیانت به طبقه کارگر و توده های مردم، در صد و شصت و نهمین شماره خود طی مقاله ای با عنوان " آقای رفسنجانی، وقاحت تا کجا " با رد دیگر به رسم همیشگی این حزب که در پی یافتن جناحهای خوب و بد، دور اندیش و کوتاه فکر، ضد امپریالیست، دمکرات و حامی امپریالیسم و ضد دمکرات، در صفوف مرتجعین حاکم برای ایران بوده است، به کشفیات نویسی نائل آمده است. در این نوشته، ظاهراً " حزب توده به شکنجه و اختناق در ایران اعتراض نموده و هاشمی رفسنجانی را که سالها بعنوان یار وفا دار امام و پیرو صدیق خط او که در ضد امپریالیست و دمکرات! بودن او جای هیچ گونه شک و شبهه ای نبود، و مورد تائید و حمایت حزب توده قرار می گرفت اکنون بعنوان " فریبکار و دروغ پرداز " که حقیقت شکنجه را در ایران انکار نموده است مورد حمله قرار می دهد، اما این تنها ظاهر قضیه است. واقعیت این است که حزب توده در این نوشته هدف دیگری را دنبال میکند، و در برابر رفسنجانی به منتظری بعنوان کسی که با شکنجه و زندان مخالف است، استناد میکند و میگوید که منتظری گفته است، نباید به زندانی " توهین " شود، یا به او " آزاری برسد " و یا " اینکه به صرف یک اشتباه و یا اظهار مخالفت نمیشود مزاحم مردم شد و یا کسی را بازداشت کرد " و غیره و ذالک، برای کسی که با سبک کار و شیوه برخورد حزب توده به مسائل آشنائی داشته باشد، درک این مسئله دشوار نیست، که استناد به گفتار منتظری در برابر رفسنجانی، آنها بعنوان کسی که با زندان و شکنجه مخالف است، هدف معینی را دنبال میکند. حزب توده در تلاش است، که من غیر مستقیم منتظری

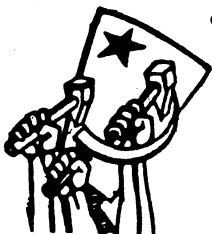
زافردی دمکرات معرفی کند که با سیاست سرکوب و اختناق رژیم مخالف است و از این روز مینه چینی لازم را برای معرفی یک جناح " دور اندیش " " دمکرات و ضد امپریالیست " در درون هیئت حاکمه فراهم سازد. ایمن سیاست اپورتونیستی و فریب کارانه ایست که پیوسته از سوی حزب توده اعمال شده است، تا توده های مردم را به جناحی از هیئت حاکمه و مرتجعی همچون منتظری متوهم سازد، و مبارزه مردم را در راه سرنگونی کلیت رژیم منحرف نماید، و در هر شرایطی نقش خود را به عنوان پاسدار نظم موجود ایفا نماید. اما این فریبکاریهای حزب توده که با رسوائی های اخیر این حزب و افشای همه جانبه سیاستهای آن بکلی فاش و بر ملا گشته است، دیگر قادر نیست، در میان توده مردم موثر افتد. عموم توده های مردم ایران به تمام اجزاء و جناحهای هیئت حاکمه چون یک کلیت ارتجاعی می نگرند، که همگی در اختناق، شکنجه و سرکوب مردم ایران سهیم بوده و هستند. سیاست سرکوب و اختناق، سیاست همه جناحها و سران جمهوری اسلامی است. منتظری نیز همچون رفسنجانی مرتجعی است که در سرکوب و اختناق در ایران سهیم بوده است و حزب توده قادر نیست، زاو، جناح دمکراتی در درون هیئت حاکمه علم کند.

پنک است خون من در دست کارگر  
داس است خون من در دست بزرگر



از صفحه ۲۰

- \* عباس کابلی
- \* خسرو مبارکی
- \* جواد کاشی
- \* سعید رهبری
- \* نادره نوری
- \* علیرضا بیراقچی
- \* علیرضا پناهی
- \* مهدی سمعی
- \* قاسم معروفی
- \* ابوالفضل قزل ایاق
- \* ابوبکر آرمان
- \* هوشنگ احمدی
- \* رشیدیزدان پناه (سمکو)
- \* محمدرضا ستوده
- \* بیژن جنتی
- \* مرتضی خدا مرادی
- \* مصطفی شمس الدینی
- \* قاسم سید باقری
- \* عبدالرضا غفوری
- \* عزیز محمد رحیمی
- \* اصغر جعفری جزایی
- \* بهزاد دهشلانی



بازگشائی مدارس و دانشگاهها و ضرورت گسترش مبارزه علیه رژیم

در آستانه بازگشائی مدارس و دانشگاهها، سایه شوم جنگ و حاکمیت اسلامی در تمامی عرصه های جامعه پهنه گسترده و تنوع یافته های زحمتکش مردم با فقر و فلاکت و بی حقوقی مطلق دست و پنجه نرم می کنند. در سال تحصیلی جدید، شهریه مدارس و مخارج کمرشکن تحصیل، هزاران تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان را از رفتن به مدرسه محروم ساخته است. صدها تن از کودکان و نوجوانان از ادامه تحصیل بازمانده و ناگزیر بند نیروی کارشان را بفروشدند تا زندگی خود را تا مین کنند و کمک خرج خانواده شان باشند.

کودکان و نوجوانان دانش آموزان سال در شرایطی به استقبال بازگشائی مدارس می روند که هزاران دانش آموز طی سالهای گذشته در اثر سیاستهای جنگ طلبانه رژیم و گسیل اجباری دانش آموزان به جبهه ها، یا در عبور از میادین مین تکه تکه شده اند و یا معلول گشته اند و در سال تحصیلی جدید نیز مرتجعین اسلامی دندان تیز کرده اند و عدده بیشتری از دانش آموزان را به قربانگاه روانه سازند. هرچه بروخامت اوضاع رژیم افزوده میگردد، رژیم بر تلاشهای جنگ طلبانه خود می افزاید و بسیج جنگی را گسترش میدهد، و در این میان کودکان و نوجوانان دانش آموز، بخش عمده ای از قربانیان بسیج جنگی و جنگ ویرانگرند. بنا به اعتراف مسئولین بسیج و آموزش و پرورش بیش از ۵۰ درصد بسیجیان در جبهه ها را دانش آموزان تشکیل میدهند. دبستانها و دبیرستانها به پایگاههای نظامی تبدیل شده، انباشتن ذهن جوانان از اخراقات مذهبی و طرح آموزش نظامی اجباری، زمینه چینی توجیه دانش آموزان برای شرکت در جبهه های جنگ است و در این راستا انواع سیاستهای تطمیع گرانه و تهدید و ارباب نیزبکار گرفته میشود. رژیم با گسترش جوخفقان و سرکوب در مدارس می خواهد امکان هرگونه فعالیت انقلابی دانش آموزان را اعتراض به سیاستهای ارتجاعی اش را سد کند و مزدوران موسوم به امورتربیتی، افراد انجمن های اسلامی و سایر جاسوسان رژیم، مجریان سیاست گسترش جوخفقان در مدارس هستند.

درد دانشگاهها نیز وضعیت به همین منوال است. در حالیکه صدها هزار تن از جوانان

با وطلب ورود به دانشگاهها هستند، در سال تحصیلی جدید حدود ۵۰ درصد همان ظرفیت محدود دانشگاهها به مزدوران و جاسوسان متشکل در ارگانها و نهادهای وابسته به رژیم اختصاص یافته است. جوانانی که به دانشگاهها راه می یابند از صافیهای مختلف تفتیش و جاسوسی عبور داده میشوند و در دانش - گاهها، عوامل رژیم تمام قوای خود را بکار میگیرند که از تبدیل دانشگاهها به مراکز مبارزه علیه رژیم و سیاستهای ارتجاعی اش جلوگیری کنند. دانشجویان با استفاده از انواع شیوه های تطمیع و تهدید و ارباب به شرکت در جبهه های جنگ وادار میشوند و انجام پروژه های علمی و صنعتی جای خود را به ساخت توپ و خمپاره داده اند. تمامی جامعه در راستای پیشبرد جنگ ویرانگر میلیتاریزه شده و حکومت به مدارس و دانشگاهها نیز از رویه مراکز بسیج نیروی انسانی و امکانات مادی برای جبهه ها می نگرند. باید در مدارس و دانشگاهها نیز به مقابله با جنون جنگ طلبی سران رژیم برخاست. با امتناع از شرکت در جبهه ها - بسیج جنگی رژیم را با شکست مواجه ساخت و مبارزه علیه جنگ و اختناق و خفقان حاکم بر مدارس و دانشگاهها را تشدید نمود.

دانش آموزان و دانشجویان مبارز و آگاه! شرايطی که جمهوری اسلامی بر جامعه حاکم گردانیده، گسترش مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی را ضرورت می بخشد. علیه جوخفقانی که عوامل رژیم بر مدارس و دانشگاهها حاکم کرده اند، به مبارزه برخیزید! با سیاستهای بسیج جنگی رژیم، اعزام اجباری به جبهه ها و اخذ بی نام کمک به جبهه ها مقابله نمائید! مدارس و دانشگاهها را با افشگری علیه حاکمیت جمهوری اسلامی تبدیل نمائید و به حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه رژیم سرخیزید! در این میان دانش آموزان و دانشجویان هوادار سازمان باید با پخش اعلامیه، شعار نویسی، پخش تراکت و بهر طریق ممکن دیگر برنامه و شعارهای سازمان را به میان نموده ها بپزند و در مبارزه علیه رژیم پیشگام باشند.



صمد، همچون...

از صفحه ۵ خشک و ملامت آوری که نتیجه نهائی همه آنها بی خبر ماندن کودکان از مسائل حاوی بزرگ و حیاتی محیط زندگی است. بر همین باور و اوقصه های پیش را متعلق به آن دسته از کودکانی که با اتومبیل به مدرسه می آیند نمی دانند و بدینسان نسل نوپای جامعه را به مضامین قصه های پیش پیوند میزنند و آنها را رهنمود میدهد تا حول وحوش خود را با بصیرتی هر چند محدود از لابلای کلامش دریا بندوبشنا ساند.

اما این فقط بخشی از طرحها و نقشه های او بود، صمد دستگاه آموزشی و فرهنگی مبتذل و الگو برداری شده غرب را بی محابا در "گندوکا و درمسائل تربیتی ایران" با چیرگی خاصی به نقد کشید و رسالت و تعهد خود را در این عرصه نیز به ثبوت رساند. بقول شاملو:

" صمد چهره حیرت انگیز تعهد بود. تعهدی که بحق می باید به انصاف غول و هیولا توصیف شود. غول تعهد! هیولای تعهد! صمد سری از این هیولابود "

فقدان صمد در عرصه ادبیات معاصر، بدون شک ضایعه ایست بس اسفبار، اگرچه او را مرگی نیست. آوازه نبوغ صمد سالیان دراز است که به فرا سوی مرزها کشیده شده و مرگ او محدود به آذربایجان و ایران نیست. تمامی رنج دیدگان جهان و کودکان برهنه پای درسوک صمد نشسته اند. صمد منبه و مبشر صبح رهائی انسان در بنداست. صمد نمونه انسان دوران ساز، صمد همچون ارس جاریست.



یادداشت های سیاسی

از صفحه ۱۸

مدا و ما " رشته های تولیدی و خدماتی ایبر کشور را در بر می گیرد، بیانگراین مسئله است که طبقه کارگر آفریقای جنوبی با گسترش مبارزات خود می رود تا مبارزات توده های محروم و ستمدیده آفریقای جنوبی را علیه رژیم آپارتاید تعمیق بخشد. گسترش مبارزات طبقه کارگر آفریقای جنوبی علیه رژیم حاکم و حمایت توده ای از این مبارزات، ناقوس مرگ رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی را پرتنین تر ساخته است.



## یادداشت‌های سیاسی



★ "تعزیر حکومتی" مانور دیگر جناح مسلط هیئت حاکمه

اگر به کارنامه جمهوری اسلامی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که این رژیم تنها در برهه‌های نخست کشتار و جنگ افروزی نیست که از تعداد توانائی شگرفی برخوردار است که عوام فریبی، وارونه جلوه دادن مسائل و پورهای تبلیغاتی عرصه‌های دیگری هستند. تجر و استعدا در خارق العاده! سران رژیم به نمایش می‌گذارند. تعزیر حکومتی انفروشان یکی از آخرین مواردی است که این راستا قابل تعمق است. اکنون بیش یکماه است که ارگانهای تبلیغاتی رژیم با هوی زیادی درباره تعزیر حکومتی گران و شان و در نتیجه آن گسترش عدالت اجتماعی انداخته‌اند. پرده اول این نمایش ور حکمی از جانب خمینی بود که به موجب "دولت خدمتگذار" اختیار تمام شده که امر مبارزه با گرانفروشی را به پیش د. موسوی نخست وزیر اعلام کرد از این پس انفروشان تعزیر حکومتی میشوند و محتشمی بیرکشور گفت: "تعزیرات حکومتی حد و زی ندار و ممکن است تا حد اعدام هم پیش د." علاوه بر ماورین دولتی، پلیس و بسیج زد را این زمینه‌ها بکار گرفته شده اند و پور ش کسبه و توزیع کنندگان جزء آغاز شد. حبان تعدادی از میوه فروشی‌ها، بقالی و ندویج فروشی و چلوکبابی‌ها مشمول ضوابط بزیرات حکومتی شدند و پس از چند روز سوی رئیس "دولت خدمتگذار" نتایج این اقدامات را چنین اعلام نمود: "در نتیجه جام تعزیر حکومتی قیمتها ۲ تا ۴۰ درصد هش یافته‌اند ۱۰۰۰ واحد صنفی و تولیدی نمود ضوابط تعزیرات حکومتی شده‌اند و بیب ۵۰ میلیون تومان جریمه در این بطنه از گرانفروشان اخذ شده است." اما بی‌رغم هیاهو تبلیغات حکومتیان، هدف بیم از این مانور تبلیغاتی از همان ابتدا ای مردم روشن بود. وقتی اکثریت واحدهای لیدی (با همان ظرفیتی که تولید می‌کنند) را مالکیت یا تحت نظارت دولت است، لاهای اساسی یا توسط دولت وارد میشوند یا توسط تجار وابسته به جناح بازار توسط

خود دولت سهمیه بندی و توزیع می‌گردند، وقتی خود رژیم تولید کنندگان داخلی را تشویق می‌کنند برای کسب ارز، تولیدات مورد نیاز مردم را به خارج صادر کنند و کمبود و گران را دامن می‌زنند، وقتی بسیاری از مراکز توزیع دولتی، کالاهای اساسی را درون‌خری به مردم عرضه می‌کنند، حملات ما موران "دولت خدمتگذار" به چند میوه فروشی و بقالی و بستنی فروشی چگونه می‌خواهد مشکل گرانی را حل کند؟ به قول خود مردم وقتی تا هشتاد درصد درآمد کارگران و کارمندان و سایر زحمتکشان شهری را اجاره خانه می‌بلعد خود دولت قیمت کالاهای اساسی را افزایش می‌دهد دیگر از اینکه قیمت خیار و گوجه فرنگی و ساندویچ یک تومان بالا بیاورند، چه نفعی به مردم میرسد؟ به این ترتیب این مانور تبلیغاتی نیز ما هیت خود را نزد توده‌های مردم افشاء کرد، اولاً "در جنگ و جدالهای درونی حکومت، جناح "دولت خدمتگذار" را گرفتن فتوای مبارزه با گرانفروشی از خمینی در مقابل جناح بازار، یک برگ دیگر بر زمین زد، ثانیاً "اخاذی و چپاول از کسبه تحت عنوان تعزیرات حکومتی ممر درآمدی برای رژیم ورشکسته شدونها بیتا کسل حکومت با این تبلیغات تلاش کرد به مقابله با گسترش اعتراضات توده‌ای نسبت به گرانی و تورم سردازد. اما گرانی سرسام آور و تورم روبه رشد امری نیست که بتوان با تبلیغ و عوام فریبی بر آن سرپوش گذاشت و از همین رو این مانور تبلیغاتی نیز به سرعت اهداف و ماهیت ارتجاعی را که سران رژیم درواری آن دنبال می‌کنند، برملا ساخت.

★ رفسنجانی با زهم به امپریالیسم آمریکا رهنمود می‌دهد.

کنند اینطور نیست که بخواهی که بین ما است قابل آب شدن نباشد. " (کیهان ۸ شهریور ۶۶) این گفتار رفسنجانی، به مثابه سخنگوی جناح "واقع بین" حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی، به بیان ساده تر به معنای ایجاد منافات علنی با امپریالیسم آمریکا و پایان جنگ زرگری سران حکومت اسلامی با آنها است. روند ۹ ساله حاکمیت مرتجعین در ایران که همواره بر موج توهانات مذهبی توده‌های ستم - دیده استوار بوده و با جار و جنجالهای تبلیغاتی و عوام فریبانه "ضد امپریالیستی" توأم بوده است، اکنون مدتهاست که توسط بدان کار برد خود را از دست داده است.

رژیم جمهوری اسلامی که محصور در بحرانهای متعدد و بویژه بحران عمیق اقتصادی است، اکنون موجودیت خود را بیش از هر زمان دیگر در خطر می‌بیند. تورم، بیکاری، گرانی، هزینه‌های سرسام آور تسلیحاتی و تدارکاتی جنگ ۷ ساله با عراق و معضلات عدیده ناشی از سیاستهای ارتجاعی این رژیم که تمام بردوش توده‌های زحمتکش نهاده شده، بحران موجود را ژرفای بیشتری بخشیده و در عرصه سیاسی نیز، با توجه به سیاستهای ماجراجویانه و توسعه طلبانه‌ای که از بدو به قدرت رسیدن دنبال نموده موجب انزوای آن در سطح بین المللی شده است. مجموعه این شرایط و کشمکش جناحهای مختلف قدرت، رژیم جمهوری اسلامی را بر آن داشته تا پس از وقفه‌ای کوتاه که همراه با افشای فروش اسلحه و روابط پنهانی آمریکا با رژیم بوجود آمده بود، این بار بصورتی علنی اما غیر مستقیم از سر گرفته شود. در همین رابطه رفسنجانی پیرامون برقراری مجدد رابطه‌ای همه جانبه، اینگونه به آمریکا رهنمود می‌دهد:

"با شیوه غلطی که آمریکا عمل می‌کند و سوءظنی که ما به آمریکا داریم، مشکل است. مثلاً همان روش ارسال قاچاقی آفکای مک فارلین. چرا آن طوری باشد. شما در ایران حافظ منافع دارید. میتوانی دهر چه میخواهید به ما بگوئید، از طریق سوئیس بگوئید و جواب آنها نیز بگیرید، با از طریق کشورهای دوستی که در منطقه دارید. آنها با ما رابطه دارند. شما میتوانی دهر رفتن را به ما بزنید و جواب هم از ما بگیرید."

(کیهان اول شهریور ۶۶ مصاحبه با ان. بی. سی. آمریکا)

متعاقب این رهنمود "معقول" و "مطلوب" که از قرا معلوم مورد قبول حضرات امپریالیست

رفسنجانی طی مصاحبه‌ای با نشریه "تهران تایمز" با دیگر تمایل خود را به برقراری منافات همه جانبه رژیم با امپریالیسم آمریکا اعلام کرد و گفت: "من فکرمی‌کنم که اگر آمریکا با ما صادق باشند و ما دقانه برخورد



## یادداشت‌های سیاسی

از صفحه ۱۷

☆ اعتصاب کارگران معادن آفریقای جنوبی،  
ضربه‌ای دیگر بر پیکر رژیم نژادپرست.

واقع شده، رفسنجانی در مصاحبه با نشریه  
"تهران تایمز" میگوید:

"بله یکی دو پیغام تا بحال آورده اند و بعضی  
از کشورها که با آمریکا در منطقه دوست هستند  
پیغامهایی را به ما داده اند و پیشنهادها  
را عنوان کرده اند که بیا نید مشکلاتتان را حل  
کنید." (کیهان ۸ شهریور ۶۶) - آنچه روشن  
است، محتوا و مضمون این پیغامها که "ما دقانه"  
هم هست و بدون شک "این شروع میشود به  
ذوب شدن الان وضع اینطور نیست" (همان  
مصاحبه)، سیاست بدیع و نوظهور جمهوری  
اسلامی نبوده و سالهاست در پیس پرده و الفاظ  
و شعارهای دروغین ادامه داشته و اینک که  
تمامی پرده ها کنار رفته و کوس رسوائی این  
رژیم جنایتکار در تمام دنیا بصدا درآمده  
است، گردانندگان دستگاه حاکمه، برای برون  
رفت از مردابی که آنها را احاطه کرده،  
خاضعانه از امپریالیسم آمریکا میخواهند که به  
نجاشتان بشتابد و هیولای خود ساخته ای را که بر  
سرشان سایه افکنده مها رکنند. در این میان،  
رفسنجانی که نمونه تبیین جناح مورد نظر  
امپریالیستهاست، علیرغم فشارهای جناح  
رقیب، تا حدودی توانسته است که نظر مساعد  
آنها را بخود جلب نماید و در بر بودن گوی سبقت  
از حریف پیشی جوید، رژیم که نیا ز مندی یک  
پیروزی سیاسی در جنگ و کسب عنوان  
ژنرال در منطقه را از جانب امپریالیستها  
خواستار میباید، خوبی واقف است که بدون  
حمایت همه جانبه آمریکا و متحدان آن راه به  
جائی نخواهد برد. به همین منظور شولتز وزیر  
امور خارجه آمریکا نیز در مصاحبه با خبرنگاران  
عنوان می کند: "تماسهای ما با دولت تهران  
بصورت غیر مستقیم ادامه دارد."

اقرار صریح سران جمهوری اسلامی  
و امپریالیسم آمریکا به داشتن روابط غیر  
مستقیم، جز زمینه سازی برقراری مناسبات  
علنی و مستقیم نخواهد بود و این امر اگر چه  
فی النفسه در ماهیت روابط فعلی رژیم با  
دول امپریالیست تاثیر چندانی ندارد  
و بالنتبع تضادهای درونی رژیم را شدت خواهد  
بخشید، اما استیصال و درماندگی رژیم را از  
تحولات قریب الوقوعی که بساط نظم الهی  
سرمايه را در هم خواهد پیچید خوبی بر ملا  
می سازد. قیام ۲۲ بهمن که تجارب ارزنده -  
ای را نصیب توده ها نمود، بی گمان، درس  
عبرتی برای جمهوری اسلامی نیز شده است!

رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی مردم  
در بحران سیاسی عمیق تری فرو می رود و  
مبارزات توده های مردم علیه این رژیم گسترش  
بیشتری می یابد. اعتصاب یک پارچه بیش  
از دوست و هشتاد هزار کارگر معادن طلا و  
ذغال سنگ این کشور علاوه بر آنکه نمایش  
اتحاد و همبستگی کارگران معادن این کشور  
بود، در عین حال حاوی تاثیر ارزنده ای در  
تعمیق مبارزات توده های مردم آفریقای  
جنوبی علیه رژیم نژادپرست حاکم بر آن کشور  
و سنگین تر شدن وزنه کارگری در مبارزات توده  
- ای می باشد. این اعتصاب به مثابه  
بزرگترین اعتصاب کارگری در تاریخ آفریقای  
جنوبی، اواسط مرداد ماه با فراخوان اتحادیه  
ملی معادن چیان آغاز گشت. اعتصاب زمانی  
آغاز شد که مذاکرات رهبران اتحادیه ملی  
معادن چیان با کارفرمایان معادن بر سر  
افزایش دستمزدها به میزان ۳۵٪ به شکست  
انجامیده بود. کارفرمایان در این مذاکرات  
۲۲٪ افزایش دستمزد را پذیرفته بودند اما  
رهبران اتحادیه بر این اعتقاد بودند که  
کارفرمایان باید دستمزدها را ۳۵٪ افزایش  
دهند زیرا صنعت معادن در سال گذشته ۶/۵  
میلیون راند بیش از سال ۸۵ سود داشته است  
و این در حالی است که سطح دستمزد کارگران  
بطرز حیرت آوری پایین است. رهبران اتحادیه ملی  
معادن چیان همچنین خواهان رفع تبعیض  
نژادی در معادن بودند و اظهار میداشتند  
مبلغ ویژه ای که به عنوان اضافه پرداخت  
جهت خطرات ناشی از کار در معادن به  
کارگران سفید پوست پرداخت میشود، باید به  
کارگران سیاه پوست نیز تعلق گیرد.  
خواست دیگر کارگران اعتصابی، پذیرش روز  
۱۶ ژوئن سالگرد مبارزات ضد آپارتاید به  
عنوان یک روز تعطیل و با حقوق کامل از سوی  
کارفرمایان بود. در این اعتصاب علاوه بر کارگران  
عضوا اتحادیه ملی معادن چیان ۶۰ هزار کارگر  
معادن که عضوا اتحادیه هم نبودند شرکت  
کردند. هم زمان با آغاز اعتصاب، دولت نژاد-  
پرست آفریقای جنوبی و کارفرمایان معادن

نیز برای به شکست کشاندن اعتصاب کارگران  
در مقابل آنان به صف آرائی پرداختند  
اعتصاب ۴۴ معدن از ۴۶ معدن طلا  
ذغال سنگ را در بر گرفته بود و تولید درایر  
معادن عملاً فلج شده بود و توده های مردم  
آفریقای جنوبی به حمایت از کارگران اعتصاب  
برخاسته بودند. در روزهای اولیه اعتصاب  
آتش گشودن پلیس بر روی کارگران اعتصاب  
که به آرامی سرود همبستگی میخواندند، روح  
تعرضی کارگران را بالا برد. شرکت انگل  
امریکن بزرگترین کارفرمای معادن در  
آفریقای جنوبی، با اخراج هزاران کارگر  
تهدید دهها هزار کارگر دیگر به اخراج، تلاش  
کرد کارگران را از ادامه اعتصاب باز دارد.  
شرکت دیگر کارفرمای معادن نیز ۲۸ هزار  
کارگر اعتصابی را به اخراج تهدید نمودند  
کارگران مصمم به ادامه اعتصاب بودند.  
هفته های دوم و سوم اعتصاب، کارفرمایان  
برای آنکه تولید در معادن طلا و ذغال سنگ  
به روال عادی بازگردانند، تعدادی از کار-  
گران اعتصاب شکن را به کارگرفتند اما این  
امر نیز نتوانست در تصمیم اتحادیه ملی  
معادن چیان بر ادامه اعتصاب خللی وار  
نماید. سرانجام در هشتم شهریورماه در شرایط  
که اعتصاب سومین هفته خود را پشت سر گذار  
بود، پس از مذاکرات چند ساعتی رهبران  
اتحادیه ملی معادن چیان با کارفرمایان  
اعتصاب به پایان رسید. در جریان این  
اعتصاب، ۱۰ تن از کارگران توسط مزدور  
رژیم آفریقای جنوبی کشته شدند، ۳۵۰ تن  
زخمی گشتند، ۳۵۰ تن بازداشت شده و  
هزاران کارگر اخراج شدند. اما ثابت قدمی کا  
گران در دست یابی به خواسته هایشان  
گسترده اعتصاب که بیش از ۲۸۰ هزار  
کارگر را در پی گرفت و خواسته های سیاسی  
طرح شده توسط کارگران، بی انگرشداگاه  
همبستگی کارگران آفریقای جنوبی در مبارز  
علیه رژیم نژادپرست آن کشور است. اعتصا  
گسترده و شکوهمند کارگران معادن طلا و ذغال  
سنگ آفریقای جنوبی و اعتصابات دیگری  
در صفحه ۱۶

پاسخ به  
سؤالات

از صفحه ۲۰

مولبندی به معنای این است که ما جنبش‌ها را رهایی بخش خلقها و ملت‌های تحت ستم اندیکترین متحد خودا زمین سه جزه انقلاب جهانی میدانیم؟

جواب: خیر در این فرمولبندی به هیچ وجه مسئله تقدم و تاخر این سه جزه لایتجزای انقلاب جهانی در میان نبوده است، بلکه صحبت از سه جزه لایتجزای یک جریان واحد انقلابی - امپریالیستی در میان است، که نیروهای بیجه انقلاب را در مقیاس جهانی تشکیل میدهند. مبانی نظری این سیاست عملی نیز اکنون مکرر در نوشته‌های سازمان مورد بحث را گرفته است. در اینجا یکبار دیگر نیز اجمالا به این مسئله اشاره می‌کنیم که سازمان ما بر خلاف کسانی که معتقدند محور و ویژگی تکامل جهانی را مبارزه و رقابت میان اردوگاه سوسیالیسم و امپریالیسم تشکیل می‌دهد و محتوای اصلی عصر کنونی را اردوگاه سوسیالیسم تعیین می‌کند و تضاد اساسی عصر ما تضاد اردوگاه سوسیالیسم با امپریالیسم است، را برین اعتقاد است و عصری که ما در آن بسر می‌بریم همانا عصر انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. طبقه کارگر به حامل سوسیالیسم است رسالت درگونی - نای عظیم عصر ما را بر عهده دارد، محتوای این عصر را تعیین میکند و تضاد اساسی عصر ما، تضاد میان سرمایه داری و سوسیالیسم در وجه عام آن می‌باشد و نه فقط تضاد اردوگاه سوسیالیسم با امپریالیسم به مثابه وجه خاص آن. عمر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بیان چیز دیگری بجز این دو وجه تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا نیست. پرولتاریا وجه بالنده این تضاد دو حال سوسیالیسم است در حالیکه بورژوازی وجه سیرنده و روبه زوال این تضاد دو نظام سرمایه داریست. مبارزه میان این دو جهت تضاد دو نقطه متقابل، خود را در شکل مبارزه میان دو گرایش بزرگ و اساسی جانبدارنغی و ثبات، جانبدارنغو و کهنه نشان میدهد. نیرو -

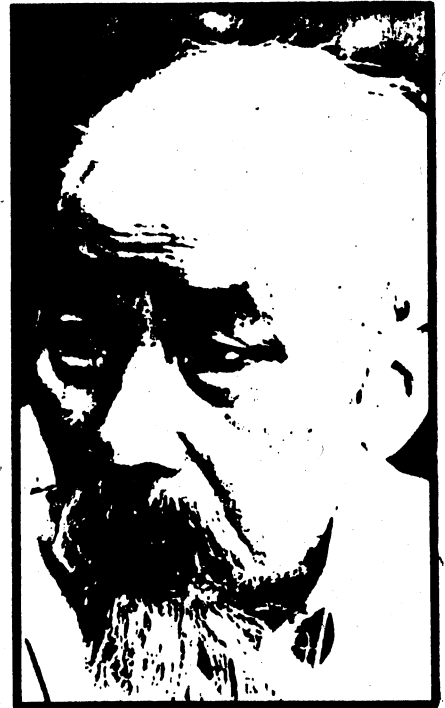
های جانبدار کهنه که از نظام سیرنده و در حال زوال سرمایه داری پاسداری و دفاع می‌کنند، امپریالیستها و مترجمین سراسر جهان اند که در برابر تحولات انقلابی جهانی مقاومت می‌کنند، سدی بر سر راه تحولات اجتماعی و تاریخی اند و از اینرو نیروهای ضد انقلاب جهانی را تشکیل می‌دهند، این یک گرایش اساسی، یک جنبه تضاد است، اما وجه دیگر تضاد را نیروهای جانبدارنغی، و جانبدارنغو تشکیل میدهند که در جهت نفی نظم کهنه و ارتجاعی گام بر میدارند و با پاسداران نظم کهنه در مبارزه اند، این نیروها در جهت سیر بالنده تاریخ، در جهت درگونیهای اجتماعی و تاریخی پیکار می‌کنند، از اینرو نیروهای انقلاب جهانی را تشکیل میدهند. اردوگاه کشورهای سوسیالیستی، جنبش انقلابی - پرولتاریای کشورهای امپریالیستی، و جنبش‌های رهایی بخش خلقها و ملت‌های تحت ستم و سلطه، که همگی در این پیکار علیه امپریالیسم درگیرند و خواستار تحولات انقلابی هستند، به مثابه یک جریان واحد انقلابی - ضد امپریالیستی، گرایش اساسی دیگر و وجه دیگر این تضاد را تشکیل می‌دهند.

مبارزه میان این دو گرایش اساسی متضاد و ایندو نیروی بزرگ مخالف است که جهت عمومی تکامل تاریخی بشریت را در عصر کنونی تعیین می‌کند. از این زاویه ما از سه جزه لایتجزای یک جریان واحد انقلابی - ضد امپریالیستی سخن می‌گوئیم و از آنجائی که سیاست خارجی ما بر مبنای اتحاد با انقلاب بین سراسر جهان استوار می‌باشد، بنا بر این خواستار اتحاد با هر سه جزه این جریان واحد انقلابی - ضد امپریالیستی هستیم. در اینجا نه بحثی از تقدم و تاخر در میان است، و نه از نزدیکترین متحد در میان این سه جزء. ما در عین حال، برخلاف کسانی که معتقدند زمین تضادها را این سه جزءه، انقلاب با جنبه ضد انقلاب، تضاد میان اردوگاه سوسیالیسم و امپریالیسم برجستگی یافته و رقابت میان این دو تعیین کننده گشته است، بر این اعتقادیم که کانون انقلابات اکنون در کشورهای تحت سلطه است، و تضاد میان امپریالیسم و خلقهای تحت ستم از برجستگی خاصی برخوردار است. امپریالیسم اکنون با یک رشته انقلابات مداوم در کشورهای تحت سلطه، روبروست و با

این انقلابات پیوسته تضعیف شده و زوال و فروپاشی آن تسریع شده است، البته وجود اردوگاه سوسیالیسم خود عامل مهمی در پیروزی این انقلابات و رشد آنها بوده است. بنا بر این، امروزه جنبه امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه شکار برداشته، اینجا سست ترین حلقه در زنجیره جنبه امپریالیستی و کانون انقلابات است و این انقلابات ضربات سهمگینی به امپریالیسم وارد می‌آورند. با این همه و علی‌رغم تمام نقشی که جنبش‌های رهایی بخش خلقها و ملت‌های تحت ستم، در میان این سه جزه جریان انقلابی، علیه امپریالیسم ایفا می‌کنند و بویژه در آنجائی که رهبری این جنبش‌ها در دست پرولتاریا قرار دارد ستم‌گری سوسیالیستی دارند و جنبشی که در آغاز متوجه رهایی ملی و تحقق مطالبات دمکراتیک - ضد امپریالیستی است، علیه سرمایه داری تغییر جهت میدهد، با این همه چنین نتیجه‌ای بدست نمی‌آید، که جنبش‌های رهایی بخش خلقها و ملت‌های تحت ستم که در اساس دارای ماهیتی بورژوازی - دمکراتیک می‌باشند، نزدیکترین متحدین میلی طبقه کارگر ایرانی، پرولتاریای جهانی است. خواه آن بخش پرولترهایی که قدرت سیاسی را به چنگ آورده و در حال ساختن سوسیالیسم اند و خواه بخش دیگر آن در کشورهای سرمایه داری که در راه انقلاب اجتماعی مبارزه می‌کنند.

سؤال: سؤال شده است که آیا سازمان هم چنان به تاکتیک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام در دوران کنونی معتقد است و اگر چنین است نظر سازمان در مورد کمیت‌های اعتصاب و جوخه‌های رزمی چیست؟

جواب: اصولاً باید در نظر داشت که تاکتیک‌های مبارزاتی و اشکال سازماندهی همیشه در ارتباط با وضعیت سیاسی مشخص تعیین می‌گردد. سازمان ما، برخلاف دیدگاه و نگرش اپورتونیستی - رفرمیستی که فاقد تاکتیک‌های با ثبات می‌باشند و تاکتیک‌های خود را از این لحظه تا آن لحظه تعیین می‌کند، بر این اعتقاد است که یک سازمان سیاسی پرولتری باید تاکتیک‌های اساسی خود را بحسب دوران‌های رکود سیاسی یا انقلابی تعیین کند. وطنی هر جزه را مد جنبش باید بر مبنای عمده بودن شکل قانونی یا در صفحه ۷



درد و آرزو دهمین  
سالگرد درگذشت  
**هوشی مین**  
یاد این کمونیست کبیر،  
انترناسیونالیست وفادار به  
آرمانهای پرولتری و رزمنده  
خستگی ناپذیر را با آموختن از  
تمام خصائل عالی کمونیستی  
او گرامی بداریم

**پاسخ به  
سؤالات**

سؤال : تعدادی از رفقا سؤال کرده اند که به توجه باینکه در فرمولبندی مربوط به سیاست خارجی برنامه سازمان، مسئله اتحاد با خلقها جنبش های رهائی بخش ملل تحت ستم قبل از کشورهای سوسیالیستی و جنبش انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه دار عنوان شده است، آیا در این فرمولبندی مسئله تقدم و تاخر نیز مورد نظر بوده است و آیا ایراد در صفحه ۱۹

**پتك است خون من در دست کارگر  
داس است خون من در دست بزرگر**



گرامی باد خاطره رفقای شهید سازمان در شهریورماه، رفقا :

- \* پرویز داوری
- \* غلامحسین بیگی
- \* حسن صالحی
- \* علیرضا شاه با بانی
- \* ناصر فتوتی
- \* محمد سپاسی
- \* حمیدرضا ماهیگیر

در صفحه ۱۵

**۱۲ شهریور،**

نقطه پایانی توهمات توده ها به رژیم شاه  
در صفحه ۲

برای تماس با

**سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
(اقلیت)**

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند :

Post Fach 302921  
1000 Berlin 30  
W- GERMANY

کمک های مالی خود را میتوانید به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

Jalali  
201964 M  
Credit Lyonnais  
29 Bd. Jules-Ferry  
75011- Paris  
FRANCE

- \* یعقوب تقدیری (امیر)
- \* عبدالرضا ایروانی
- \* ایرج سپهری
- \* علی میرشکاری
- \* انور اعظمی
- \* محمود با بانی
- \* هاشم یا با علی
- \* اعظم اسادات روحی آهنگران
- \* حسن سعادت
- \* طهمورث اکبری
- \* جمیل یخچالی
- \* احسن و شهریاریان
- \* محمد مجیدی
- \* ناصر سلیمی
- \* حمیدرضا مالکی
- \* احمد صادقی
- \* محمد تقی فرومند (هما یون)
- \* بهنام رهبر
- \* بهمن رهبر
- \* محمد رضا فریدی
- \* سعیده کریمان



**صمد  
همچون  
ارسی جار است**

در صفحه ۵

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق